

# کمونیسیت

کمونیسیت - شماره ۱۲ - (سال سوم)

سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

اسفند ۱۳۵۱



## دهسال تلاش عبث علیه انقلاب

بنا بر خبر مطبوعات ارتجاعی رژیم اکنون دهسال از تلاش های ضد انقلابی شاه و امپریالیسم موسوم به "انقلاب" سفید میگذرد. هسته اصلی این تلاشها طرحهایی بنام "اصلاحات ارضی" بود. این اصلاحات هسته اصلی سیاست اقتصادی استعمار نورا در کشورهای وابسته بخوشی برای مقابله با جنبشهای رهاختن و کونترپولیس بین المللی از یکسو و سازش سرمایه داری انحصاری رو به زوال با قوت و تأیید در حال تلاش در شرایط اقتصادی و سیاسی امروز دنیا تشکیل میدهند. در ایران نیز چنین بوده است. نقطه ضعف امپریالیسم در دنیا کونی در درجه اول کشورهای واپس مانده مستعمراتی و نیمه مستعمراتی است و نقطه ضعف اصلی حکومتهای دست نشانده و بوزوال فئودالی این جوامع نیز در درجه اول همانا مسئله ارضی است. در ایران نیز چنین است. بحرانهای اقتصادی که سلسله وار گریبان سیستم سرمایه داری جهانی را میگیرد در جوامعی نظیر ایران مشکلات عینی مهمی را برای امپریالیستها و طبقات خاکمه وابسته با آنها بوجود میآورد.

برای مردم ما این بحرانها در درجه اول ناشی از پیوستگی نظام کونی و محافظه کاری آن است. ناشی از واپس ماندگی و نارسایی رشد اقتصادی یا سرمایه داری و وحدت یافتن تضادهای آن با روابط پوسیده فئودالی و نیمه فئودالی و محدودیت انحصاری سرمایه کهراندازی و بزرگی است. سرمایه داری قادر نیست در محدوده انحصاری و بوروکراتیک خویش مناسبات فئودالی را نابود کند و بلکه خود را بناچار با آن سازگار میکند و خود اساس بحرانهای مذکور را تشکیل میدهد. تناقض است بین نانی که امپریالیسم نمیتواند خود را از جنگال آن آراسازد. بحرانهای سیاسی سلسله وار و التهابات انقلابی که در این جوامع رشد میکند در تحلیل نهائی تبلوری از این تضاد عینی است و امپریالیستها و مترجمین وابسته با آنها با تمام تشبیهات گوناگون خویش برای جلوگیری از انقلاب در این کشورها را لحاظ عینی قادر به خلاص ساختن گریبان خود از این بحرانهای اقتصادی و سیاسی نمیشوند. آنان به خیال خویش به برنامه ها و طرحهای اصلاحی قصد نابودی این تضادهای عینی اقتصادی و جولوگیری یا پیشگیری از انقلاب را دارند ولیکن به نتیجهای نرسند.

امپریالیسم آمریکا با توجه به تجربیات تلخی که در اثر پیروزی انقلابات دمکراتیک در برخی از کشورها بدست آورد و دید که دهقانان کشورهای استعمار زده چگونه برای تصرف زمین و نابودی بساط فئودالیسم به میخیزند، بیکی از نقاط ضعف مهم خود آشنا گشت. امپریالیستها آمریکائی دیدند که مسئله دهقانی و خودمختاران برای زمین طلبیست که حلقوم آنها را بطور دائم میهراند. آنها کشیدند که گر با اجرای طرحهای اصلاحی مسلطی این جوامع را بفتح خویش و بفتح متحدین خویش حل کنند. شرایط بحرانی سالهای ۲۲ - ۱۳۳۹ در ایران، که اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران را آشفته ساخت، اجرای چنین طرحهایی در ایران از جانب امپریالیستها آمریکائی و مخالفان عاجل ساکن و ولی عملاً در چهارچوب اهداف ضد انقلابی امپریالیستها گروهاان پیشگیری جنبش دهقانی و از میان برداشتن موجودات آن ابرقی محدود ساختن فئودالیسم بفتح سرمایه داری بودند تا با شکر بواجه شد و برعکس به این تضاد عینی دامن زد. رصدهاها نیز این مسئله را درک نمیکند. طرح ریزی بیونیسهای شوروی برای حل مسئله دهقانی در جوامع واپس مانده بقیه در صفحه ۲

## دسته بندی و توطئه چینی بر علیه خلقها

زنجیرهای انگلیسی و قوای زورخیز سلطنت عمان علیه جنبش انقلابی ظفار، سقوط عمان و ساختن پایگاههای نظامی در خارک و لیبوسوی، چاه بهار، بندرعباس و سایر سواحل خلیج فارس و ژنرال عثمان، خرید میلیونها دلار سلاح جنگی، هلیکوپتر، تانک، رزم ناوهایسای هواپیما و سایر جنگ افزارهای تهاجمی توسط دولت ایران و گرفتن حق استفاده برای دادن مانور و ایجاد تسهیلات نظامی در جزیره موریس در اقیانوس هند توسط دولت ایران و بالاخره انتصاب رنجارت هلمز رئیس سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) به عنوان سفیر دولت آمریکا در ایران و انتصاب ارد شیر زاهدی (جاسوس مستقیم سازمان "سیا") به عنوان سفیر ایران در آمریکا، همگی تسکین واقع شوی را در خطه مورد بحث نشان میدهند. گسترش شبکه پلیسی و تسلیم ارتش ارتجاعی شاه هر روز سرعت بیشتری میگیرد. سواحل جنوب و اخیراً مناطق مرزی بلوچستان با پاکستان و ملبیتا بریزه شده است. شاه از اینکه "حرم امنیت ایران اکنون در اقیانوس هند است" صحبت میدارد و از تحکیم انضباط فاشیستی در ارتش حرف میزند. مطبوعات و رادیو تلویزیون ایران مسلط از تبلیغات ناسیونال - شوونیستی است. در روز عاشورای حسینی ملاحای خود فروخته با سو استفاده از احساسات مذهبی مردم به تبلیغات فاشیستی میپردازند.

در مقابل سوسیال - امپریالیستها شوروی نیز به تشبیهات بقیه در صفحه ۳

زفتبها و کشکتهای توسعه طلبانه شوم امپریالیستی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان بسوی ایجاد بحرانهای سیاسی حادی در حرکت است. امپریالیستها آمریکائی و انگلیسی بسا گسترش شبکه جاسوسی و پایگاههای نظامی خویش در این منطقه و تقویت دولتهای ارتجاعی ایران و عربستان سعودی و سایر دولت ارتجاعی خلیج، شدیداً سرگرم تحکیم موقعیت سوق الجیشی سیاسی و نظامی خویش هستند. دولت ارتجاعی ایران به عنوان حلقه اساسی در زنجیره کشورهای تحت الحمایه آمریکا در منطقه خلیج، بوجه بیما بقای در راه نظامی گری سوق داده میشود. وقایع چند ماهه اخیر، بویژه از هنگام سفر راجرز به کنفرانس های بین شمالی و بحرین و کویت و ایجاد مقدمات لازم برای انعقاد یک پیمان سیاسی - نظامی منطقه ای میان دولت ساحلی خلیج شامل ایران، عمان، عربستان سعودی و غیره که طی یک ردیف حلقه های واسطه قرار است تا کشورهای ارتجاعی غرب آسیا ادامه یابد، بیا نگر سرعت عملی است که آمریکا در بسط و تحکیم نفوذ خویش در این منطقه بخرج میدهد. سفر اخیر وزیر امور خارجه ترکیه برای مذاکرات رابع به یک سلسله مسائل منطقه ای و سفر ستاد وزیر امور خارجه عربستان سعودی برای تدارک یک پیمان دفاعی در خلیج فارس، تمایل کویت برای "ایجاد یک سیستم عملی همکاری" با تمام کشورهای خلیج فارس و دیدن باز و پاره ها و نزدیکی بیش از پیش میان سلطان نشین عمان و ایران و جنگیدن ارتش "شاهنشاهی" همراه

## پیروزی بر امپریالیستها آمریکائی

فاحشی بر امپریالیسم تجاوزگر آمریکا بود. اکنون مبارزه خلقی ویتنام برای رهایی ملی و وحدت نهائی جنوب و شمال وارد مرحله عالیتری شده است. خلق ویتنام با تحمیل پیمان آتش بس بر دولت آمریکا و دولت یوشاکی تیو در سایگون به شرایط نوینی برای تجدید قوا و توسعه مبارزه سیاسی علیه دولت ارتجاعی سایگون دست یافت. نبرد قطعی برای ریشه کن ساختن کامل نفوذ امپریالیسم آمریکا در جنوب ویتنام و برچیدن بناطردولت دست نشانده اش در شرایط بس مساعدتری برای خلق ویتنام انجام میگردد و پیروزی قطعی و نهائی نزدیکتر میشود.

البته عدم دخالت و بیرون رفتن قطعی کامل آمریکا - لیستهای آمریکائی از هندوچین و احترام به حق مردم این منطقه به تعیین سرنوشت خویش همیشه با منافع اقتصادی و سیاسی و اهدافی سطره جویانه آمریکا مغایر بوده و هست و بدون شک در دولت نیکسون هیچ قیستی حاضر بترک کامل متارکه و قطع نفوذ خود در هندوچین و منطقه در ویتنام نخواهد بود. این سرشت و طبیعت امپریالیستی است. آنها را باید رز تا عقب بکشند و اکنون نیز چون خوردند. بقای عقب کشیدند و بعد از این نیز چنین خواهد بود. تجربه ویتنام پس از پیمان ۱۹۵۴ زنون بیان روشن این مطلب است که امپریالیستها آمریکائی به تلاشهای بی وقعه خویش برای نقض پیمان آتش بس و خرابکاری و دخالت در امور داخلی خلق ویتنام ادامه خواهند داد. هم اکنون نیز اینگونه خرابکاریها برای نقض پیمان آتش بس و تجاوز مناطق آزاد شده جنوب ویتنام صورت میپذیرد. برای امپریالیستها آمریکائی سرنوشت آسیای

امپریالیسم آمریکا سرانجام مجبور شد پیمان آتش بس در ویتنام را افساه کرده و با قبول خروج نظامی خویش از ویتنام جنوبی به دخالتی تجاوزکارانه اش در امور داخلی کشور ویتنام اذعان کند. بهارانهای بی درین هواپیماهای آمریکائی در جمهوری تونگا و مکرانیک ویتنام کاری از پیش نبردند. مقاومت رزنده مردم شمال ویتنام در راه درهم شکست. تودهای انقلابی در جنوب با عزمی آهنین به پیشرفت طرفین خود ادامه دادند و به تهدیدات دولت نیکسون و برنامه هتنامی کردن او را گلوله پاسخ گفتند. تمام مردم جهان و اینبار با تشدید مبارزانهای وحشیانه آمریکا در شمال ویتنام، بیشتر از پیش به دفاع و پشتیبانی از خلق ویتنام برخاستند. این بود که امپریالیستها قدر آمریکائی را براتو درآورد. دولت نیکسون که میخواست مکر بزیر بمب افکنهای خویش هوای را بفتح موقعیت امپریالیسم آمریکا و دولت یوشاکی تیو در قرارداد صلح وارد ساخته و مردم ویتنام تحمل کند. با عقابت ناتوانی خویش اقرار کرد و در برابر خلقهای جهان رسوا شد. بانقران سیاسی و دیپلماتیک بیشتری دچار گشت و متضاحانه و با خوارگی اساسا بر همان پیمان اکبر که جنبه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی و دولت انقلابی موقت معین کرده بودند، صحنه گذارد. ناچار گشت که به پیروزیهای مردم ویتنام در جنوب و مناطق آزاد شده آن و به اینکه در اوطنیان انقلابی جمهوری تودهای دموکراتیک ویتنام یک نیروی خارجی نبوده و حضورشان در جنوب امری طبیعی است و به خروج قوای نظامی و رشکته خویش از ویتنام و به اینکه فقط خلق ویتنام است که سرنوشت و آینده ویتنام را تعیین میکند و غیره و غیره صحنه گذارد. ایمن پیروزی بزرگی برای خلق کبیر ویتنام و تمام مردم جهان و شکست

جنبش نوین کمونیستی را با مبارزات کارگران و دهقانان ایران پیوند میم

بقیه در صفحه ۳

د هرسال . . .

نده، اجرای طرحهایی از قبیل اصلاحات ارضی کنونی ایران بدست حکومتهای ارتجاعی است. برنامه آنان ماهیتاً با برنامه‌های امپریالیستی آمریکا و در مبارزه با جنبشهای رهاغیختش و کمیونیسم بین‌المللی، جور درمی‌آید. بیخود نیست که آنان در تشبیهات رژیم شاه که تحت عنوان "انقلاب" سفید صورت می‌پذیرد و بویژه در مورد "اصلاحات ارضی" ملوگانه و جنبه‌های مثبت می‌بینند. اینسان گمان می‌برند که با اجرای این طرحها فتور الیسم برجیده شده و رشد اقتصادی یا سرمایه‌داری جامعه تأمین شده و تضادهای میان سرمایه‌داری و فتور الیسم بدست این حکومتهای بورژوا-فتورال و با اجرای اینگونه طرحها از میان خواهد رفت. روزیوتیستها با ارزیابیهای ناصحیح و ضدعلمی خویش از اینگونه "اصلاحات ارضی" پر ابرکندن نظراتی که به قلب ماهیت ملوکرت امپریالیسم می‌پردازد و به افشاش فکر و رشد گرایشهای زیانمند در جنبشهای انقلابی دامن می‌زنند. روزیوتیستهای "کمیته مرکزی" در این دهساله اخیر بدست کم این یاری را بر زمین شاه رسانده‌اند.

آری میتوان گفت که هدف امپریالیستها از دست‌زدن به اصلاحات ارضی در کشورهای نظیر ایران اینست که اولاً مالکان ارضی فتورال را به مالکان ارضی سرمایه‌دار مبدل ساخته و ثانیاً و قشر کوچکی از دهقانان توانگر و متحد خویش ایجاد کنند. اولین عمل این حرکت به نتیجه نرسید و با فقرزدگی توده عظیم دهقانان خود را خنثی میکند. بازار داخلی را باز در هم می‌شرد و باعث میشود که تضادهای میان سرمایه‌داری و فتور الیسم شدت بیشتری یافته و در نتیجه رخصتیهای دهقانی و جنبشهای انقلابی و دگر-انگیز در این کشورها زبانه کند. مسئله ارضی این کشورها تضادهای عینی میان سرمایه‌داری و فتور الیسم همچنان باقی میماند و منتها حدت بیشتری یافته و راه حل عاجل‌تری را میطلبد.

درک این موضوع ما را به روشنگری سیاسی امپریالیسم و دست‌نشاندهاگانش به روشنگری سیاسی روزیوتیستها که در حقیقت بلندگوی "جیب" امپریالیسم سنتی هستند آگاه میگرداند. نشان میدهد که در اوردن سته شاه و بورژوا-فتورالهای ایران تا چه حد بزرگ و ورشکستانه است. کارنامه دهساله تشبیهات مذبحخانه رژیم شاه برای باصلاحات ارضی و توسعه کشاورزی و صنعت و در حقیقت و کارنامه‌های ملوگ‌وروشکستی است. آنان را کهین در دانسته یا نادانسته و وروشکستی سیاسی تشبیهات دهساله خویش را جشن میگیرند. در حقیقت آنان بدست خویش و بدست ازبایان آمریکا-ئی امپریالیست‌خویش و بیاری و پشتگویی روزیوتیستهای شوروی و به بحرانهای اقتصادی و سیاسی شدیدتری در جامعه ایران به عیوق‌تر شدن تضادها و خصوصت‌های طبقاتی. به گسترش و زورفتش زمینه انقلاب اجتماعی، به توسعه دامنه ناراضیاتی‌های توده‌های مردم و بالاخص توده‌های دهقانی و حدت‌یابی تضادهای میان نیروهای بورژوا-مکراتیک جامعه از یکسو و امپریالیسم، فتور الیسم و حکومت مستبد و مرتجع وابسته با آنها دامن زدن. اینست آنچه علیه رژیم خواست امپریالیستها و مرتجعین و علیه رژیم خواست در اوردن سته محمد رضاشاه و در ایران پیش آمده است.

تهران اکونومیست - بلندگوی بورژوازی کپراور و بزرگ - با دبدبه خامی می‌نویسد: "تقلیل سهم کشاورزی در درآمد ناخالص ملی از ۳۱ به ۱۷ درصد و افزایش سهم صنایع از ۱۹ به ۲۳ درصد دلایلی بر صنعتی شدن کشور ما است." (۹ دیماه ۱۳۵۱، ص ۴۹). واقعا چه دلایلی! اینگونه تبلیغات تلخ‌تجرباتی رژیم می‌گویند و روشنگری سیاستهای دولتشان را بیوشانند. جمله بالا، با توجه باوضاع اقتصادی ایران، در درجه اول نشاندهنده وضع بحران کشاورزی و رکود یا پیرگرد تولید زراعی و دامی است و نه صنعتی شدن کشور. قاعدتاً تا بهنا بر منطبق کپراوری تهران اکونومیست و اگر سهم کشاورزی بر فرض به صفر میرسد، دیگر ایران نه تنها صنعتی نمیشود بلکه پیشرفته‌ترین کشور صنعتی نیز میبود. چون تقریباً بجز درآمد چند کارگاه و کارخانه صنعتی و خدمات مختلفه (که در تولید ناخالص ملی شان بحساب می‌آوردند) و تولید دیگری وجود نمیداشت! (بگذریم از اینکه اضافه شدن چند کارخانه سه موتاز و اجناسهم، که غالباً وابسته بکشورهای امپریالیستی است و نمیتواند جامعه واپس‌مانده کشاورزی ایران را صنعتی کند.

با فعلدار این مختصر قصد نداریم روشنگری استدلالات و بویژه تبلیغات رژیم را با طوماری از آمار تحلیل‌شده و بررسی دقیق نشان دهیم. واقعتاً چنان عیان است که گاه بیرون زدن گوشه‌هایی از آن در جزایر معلولی و تأییدکننده رژیم نیز مسکن گشته است. در شماره ۲۱ و ۲۲ مجله تحقیقات اقتصادی (بهار و تابستان ۱۳۴۹، ص ۴) چنین میخوانیم:

"۱- کراشی تولید در بخش کشاورزی ترسانگانه پائیسین است یعنی مثلاً با اینکه هدف برنامه چهارم یک رشد کشاورزی ۴/۴٪ در سال میباشد علیرکد سال ۱۳۴۸ فقط ۱/۷٪ بوده است. در سالهای قبل نیز بخش کشاورزی کمترین رشد اقتصادی میان بخشهای مختلف حاضر بوده است با اینکه دو سوم جمعیت و دو سوم نیروی کار در کشاورزی متمرکزند فقط ۲۲٪ تولید ناخالص ملی از راه کشاورزی بدست میآید.

"۲- بخش صنایع (غیر از ساختمان و برق) که ۱۲٪ تولید ناخالص ملی را تشکیل میدهد تا کون بیشتر از فعالیتهای تشکیل شده که مواد اولیه، مهارت صنعتی، ماشین‌آلات و قطعات آن اکثر از خارج وارد میشود و بعامل فراوان هزینه تولید در آنها بالا و جنس آنها زیاد مرفوب نیست. ارزش افزوده هنوز در بعضی از آنها قابل توجه نمیباشد و در بعضی بسیار ناچیز است.

"۳- قسمت اعظم رشد اقتصادی سالانه ما را بخش نفت و بخش خدمات تأمین میکند. میان سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۶ (برنامه سوم) که ایران از یک رشد واقعی اقتصادی در حدود ۱٪ درصد در سال برخوردار بوده، تقریباً ۳٪ از این رشد را از بخش نفت و ۲/۲٪ آنرا از بخش خدمات حاصل نموده است. در سال ۱۳۴۸، ۱٪ رشد واقعی اقتصادی کشور به ۱۱/۴٪ رسیده و بخش نفت مسئول ۴/۴٪ در این رشد بوده است.

این بود گوشه‌ای از واقعیت اقتصادی جامعه ما که کشاورزی و صنعت و دهقان و مانند گذشته انگاه اصلی اقتصاد کشور بر نرفت (که اساساً در ارتباط با اقتصاد داخلی ایران نبوده و رشک سا- لانه تولید آن نمیتواند دلیل رشد اقتصادی جامعه باشد) است. بیخود نیست که مثلاً در سال ۱۳۴۹، ۵۰٪ درآمد دولت و ۸۰٪ درآمد ارزی کشور - بعد از دهسال "انقلاب" سفید شاهانه - از درآمد نفت تأمین شده است. (همانجا، ص ۵)

اگر بویژه نفت و وامهای امپریالیستی نبود، شاه و دولت یوشالی ایران هیچگاه قادر به پیاده کردن برنامه‌های وسیع جهت نظامی کردن و بوروکراتیک کردن کشور - که همانا خط مستقیم "انقلاب" سفید را تشکیل میدهد - نمی‌بودند. پیشرفت اقتصادی ایران از نقطه نظر درآمد ملی، بدون حساب درآمد نفت، افزایش چشمگیری نیست. اضافه شدن درآمد سالانه نفت و اصرار رژیم شاه جهت افزایش استخراج نفت (یا ساده‌تر تر تسبیح غارت نفت از جانب امپریالیستها) برای دست‌یابی بدرآمدی اضافی همانا معرف نیاز رژیم صنایع مالی بیشتر برای تأمین هزینه سرمام آور ارزش و بوروکراسی وسیع او است. و علاوه بر این خود نشان میدهد که در برهه اخیر، انگاه رژیم شاه برای تأمین بودجه کشور نه تنها همچنان بر درآمد حاصله از نفت (و منجمله وامهای خارجی) بوده و نه تولیدات صنعتی و کشاورزی بلکه بیشتر شده است. از این بابت است که شاه در نخستین جلسه بررسی پنجمین برنامه عمرانی کشور گفت:

"در برنامه ششم بیشتر باید روی صنایع دیگر حساب کنیم." (تهران اکونومیست - ۲۰ آبان ۱۳۵۱، ص ۸) مقصود اینست که تا کون روی نفت حساب میگردیم و حال که تا برنامه ششم این منبع از قبیل غارت امپریالیستها به می‌کشد باید در جستجوی منابع مشابه دیگری بود. البته "ممکن است که در این بین منابع جدیدی نفت هم پیدا شود و در مرتبه شکل کار عرض شود." (همانجا) عبارات دیگر، اصولاً خود شاه و ارتجاعین نیز روی پیشرفت صنایع و کشاورزی کشور و بنا بر این درآمد حاصله از آنها حساب نمیکنند و بلکه تمام امیدشان به درآمد نفت و غارت‌های مشابه امپریالیستی است. این برداشت خود ارتجاع از صنایع واقعی درآمد زای کشور جالب توجه است.

در عرض ده سال گذشته نه تنها وضع زندگی خلق بهبود نیافته، بلکه دولت ایران با اتخاذ سیاستهای بی‌بندوبار اقتصادی در زمینه کشاورزی و تشویق رقابت سرمایه‌های خارجی در ایران و بازگذااردن درهای کشور بروی کالا‌های مصرفی خارجی و پیرداخت اصل و فرغ وامهای امپریالیستی که داثماً افزایش داشته و صعود دائمی‌بهای کالا‌های مصرفی و ناپسامانی بیشتری بوجود آمده است. علاوه بر آن رژیم ایران در دهساله گذشته بطور مستمر و تصادفی منابع هنگفتی از بودجه کشور را صرف نظامی کردن و بوروکراتیک کردن کشور، گسترش شبکه پلیسی و جاسوسی خویش نمود. به که فنار آنها مستقیماً بر برترین توده‌های زمینکنس ما است.

تهران اکونومیست بشیرنامه می‌نویسد که افزایش‌بهای خد- مات و کالا‌های مصرفی یا هزینه زندگی "بر طبق بررسی‌های دقیق که بعمل آمده است در درجه اول معلول بالا رفتن سطح درآمد گروه‌های کم درآمد و ورود درآمد‌های مذکور به بازار برای خرید خود- راک بیشتر و ماکول‌تر بوده است." (۱۱ دی، ۱۳۵۱، ص ۵)

در روی بدین بزرگی فقط در یک ذهن فاشیستی میتواند برداشته شود. البته همین درون‌بیر ازبها که تحت عنوان "بررسی‌های دقیق" عرضه میشود و از دستگاهی که گوشش دارد کلیه اعمال مخرب خویش را زیر پرده‌های تبلیغاتی و هوچیانه پویشاند و مخیبه نیست، افزا- یش هزینه‌های زندگی بهیچ وجه معلول بالا رفتن درآمد توده‌های کم درآمد و آیا زیاد شدن تقاضا نبوده، بلکه بطور مستقیم ناشی از ناانانی وضع تولید کشاورزی و عرضه محصول بهاد کردن ارزش‌ریال و خارج هنگفتی است که بطور مستمر و از قبل رنج توده‌های خلق صرف‌گسترش دستگاه بوروکراتیک- نظامی دولت شده است. افزا- یش‌بهای اجناس صرفی مردم نه تنها معلول خرابی وضع اقتصادی است بلکه اصلاً سیاست رژیم را تشکیل داده و دامن زده میشود. بی‌جهت نیست که تهران اکونومیست در بررسی "برنامه پنجم عمرانی کشور" می‌نویسد: "افزایش قیمت‌ها در مدت برنامه پنجم نیز ادامه خواهد داشت." (۱۱ آذر ۱۳۵۱، ص ۵۵) یعنی سیاست رژیم اینست که وضع زندگی مردم بازهم بدتر شود و بیشتر گرسنگی بکنند. بیخود نیست که در توضیح "برنامه پنجم" چنین آمده که مردم باید در شیوه زندگی خویش "اساک و صرفه جوئی و مبارزه با تحمل‌پرستی" پیش‌گیرند. زیاده‌خوری و تحمل‌پرستی در هیچ جای ایران مگر در دربار و نزد خانواده‌های طبقات حاکمه نیست. زحمتکش ایرانی چه دارد که اکنون برای در مصرف آنها اساک صرفه جوئی کند؟ سیاست دولت برای مقابله با گراشی اجناس این نیست که اجناس ارزان شوند بلکه این است که مردم کمتر بخورند و بیوشند. مردم بیشتر خود را به گرسنگی و دریدری عادت دهند. بیک کلام، جبار و جنجال تبلیغاتی دار و دسته خاستن شاه در دهساله گذشته مبنی بر اینکه گویا در اثر طرحهای نیو- استعماری و ضد انقلابی امپریالیستها و عاملشان در ایران تغییرات اساسی در جامعه ایران و بنفع توده‌های مردم روی داده است و بهیچ وجه نتوانسته است واقعتاً سترگانه ناسبات اقتصادی و سیا- سی و اجتماعی جامعه را بر برابر دیدگان خلق کشان کند. اکنون هر روز بر دامنه ناراضیاتی‌های توده‌های مردم افزوده میشود. رشد اعتراضات کارگری در ده ساله اخیر و تکانهای اعتراضی و عصی- انهای دهقانی و مبارزه روشنفکران و دانشجویان و نیز توسعه دامنه اختناق سیاسی و اجتماعی از جانب رژیم که در حقیقت بیان عقابیل و واکنش در برابر گسترش ناراضیاتی‌های خلق و التسهاب سیاسی و اجتماعی جامعه ایران است، بهیچوبی عیار تبلیغات رژیم را تعیین کرده و میکند. اکنون طبقات حاکم و بالاخص در اوردن سته شاه که منطبق‌ترین و دریده‌ترین بخش ارتجاع حاکم و نماینده اصلی طرحهای نواستعماری دهساله گذشته است، برای این ده سال یایکوبی میکند و فرمتی می‌فشانند که کارزار تبلیغاتی خویش را علیه مخالفین سیاسی و نهضت دمکراتیک مردم اچ دهند. ولی باید خود طبقات حاکم و این در اوردن سته نیز به عیبت بودن اینکار و رسوا- ئی تلاشهای دهساله خویش واقف گشته باشند - و کزنه جمهوری- نی بودند بضر جفاک و سرنیزه بخواهند آن باصلاح موقتیتهائی را که در این ده سال نصب مردم شده به مردم نشان دهند. در جریان نند آرك باصلاح جنبشهای دهسالگی "انقلاب" سفید - که - شته از اقدام تعدادی از مبارزین، صد‌ها تن از مردم ما بطور دسته جمعی توقیف و یا بحسب‌انداخته شدند. این اقدامات پلیسی و سترگانه رژیم شاه برای این باصلاح جنشوارها و کزنه و کفراسنگ‌زاری تبلیغاتی و جنجالی بعد کافی بازگوینده مضمون توخالی و بیچ آنها است.

آری در اعای رژیم مبنی بر اینکه در این دهساله تلاشها و فعالیت‌های در ایران جریان داشته و تغییراتی بوجود آمده و بی‌اساس هم نیست. در حقیقت، در زیر پوشش تبلیغاتی و جبار و جنجالی درویش و تلاشها و فعالیت‌های - هر چند عینی - از جانب امپریالیسم و عمال ایرانیست جهت مقابله با مشکلات عینی تو- سع ظلمی و سوردجوئی امپریالیسم و مقابله با انقلاب اجتماعی - پذیر خلق وجود داشته است. تغییراتی که در نتیجه این تلاش- های ارتجاعی در جهت تحکیم موقتی اساس و آرزو و کوه جامعه ایران و توسعه نفوذ امپریالیسم و سرمایه انحصاری و کپراوری و گسترش دامنه استبداد پلیسی و نظامی فاشیستی بر کلیه زمینه‌های زندگی اجتماعی بوجود آمده، یگانه تجربه ناپائیش‌زرفش‌شاه‌های خصوصت‌آمیز درون جامعه ما و میرم‌تر شدن حل قتل این تضاد- ها است. علاوه بر مردم ما در این دهسال فقر خیره ریزی و تیر فکری و سیاسی و استبداد درید مخیوانه سد‌شاهانه را در قالب جدیدترین لعاب‌های بر نرق و برقی تبلیغی و آیدئولوژیک و وعده‌های رنگارنگ نیز تجربه کرده‌اند. طرح و برنامه‌های تو- استعماری اقتصادی و اجتماعی را آزموده‌اند. بقیه در صفحه ۳

### سونگون باد رژیم پهلوی، رژیم ملاکان و دلان امپریالیسم

ده سال ...  
جشنهای کدافی و مسخره ارتجاع ایران نیز تنها در ظلما -  
نی ترین شرایط اعمال استبداد فاشیستی امکان یافته است و در  
زمانی که مردم ما هنوز بحد کافی متشکل و مسلح نشده اند تا پاسخ  
مناسبی را به شاه و دلقکی هایش بدهند . محمد رضا شاه از تجربه  
نگین و عبرت انگیز پدر قد اره کن و خائن خویش ، که با تمام نیرونگ  
بازنیها و دعاوی مدرنیته کردن کشور و غیره هنگام فرار از تهران  
حتی یک نفر هم ندانست که از او پشتیبانی کند و همه حتی ارتجا -  
عیون هم کاسه اش نیز از ترس انقراض جوشی خلق از او بریدند و هیچ  
نیاموخته است . نیز نخواهد بود که سرنوشته پدر شامل حال پسر  
خلفش شود ، و دستگاه بارکنگ محمد رضا شاه نیز در آن شرایط  
تعیین کننده و آراینده های که همانا اوج نهضت انقلابی مردم ایران  
است بهمان سرنوشته دچار گردند .

دسته بندی و توطئه جنینی ...  
خوش بینی برگشتن دامنه نفوذ خود در منطقه خلیج و دریای  
عمان شدت بیشتری نمانده و از طریق دولت های وابسته بخوش  
مانند عراق و هند ، برحانهای توطئه آمیزی را در این منطقه دامن  
میزنند . ریزینویستهای خائن شوروی بنا بر ماهیت امپریالیستی  
خویش برای گسترش مناطق نفوذ در آسیا ، به ویژه در مناطق نفت  
خیز خلیج فارس که از لحاظ سوق الجیشی و سیاسی نیز دارای اهمیت  
زیادی است ، سخت در تکاپویند ، و کوشش دارند که ناخ و ساز  
دریای خود را در اقیانوس هند تا به دریای عمان و مناطق خلیج  
گسترش دهند . آنان سالوسانه و مزورانه خود را در پشت نهضت  
انقلابی خلق طغران و عمان و جمهوری تود های دموکراتیک یمن پنهان  
ساخته و بدینسان قصد دارند که از یکسو پوره های بروی فعالیتها  
خرابکارانه و توسعه طلبانه خویش کشیده و از سوی دیگر حرکت  
انقلابی نهضتها و مواضع تسخیر شده مردم منطقه بحدت منافس  
سودجویانه و سیادت طلبانه امپریالیستی خویش گیرند و در نهایت  
تیرها تأمین سلطه خود در منطقه آنها را بنفع تحکیم استعمار  
تواناود سازند و خلقهای ایران و خلقهای همسایه ما را به بند  
استعمارشوروی کشند . رقابتهای امپریالیستی شوروی با آمریکا در  
اقیانوس هند و در منطقه خلیج و دریای عمان در تحلیل نهایی  
برای گسترش و تحکیم نفوذ سوسیال - امپریالیسم شوروی و تسلط  
بر آسیای ، کزی و تاپوری نهضتهای خلق است . سوسیال - امپری -  
الیستی ، بروی بد نیال تحکیم سلطه خویش در هند ، خلیج  
دولت پوشالی ، بنگاله دش ، نفوذ یابن در اقیانوس هند و به بند  
کشیدن در دولت عراق و بهرست بسوی این منطقه میبازند تا حلقه های  
استعماری خویش را در آسیا بیک زنجیره متصل بهم بدل سازند .  
اگون و سوسیال - امپریالیسم شوروی بد نیال دامن زدن به جنبش  
ارتجاعی جمیع الرحمان و خلق دولت پوشالی ، بنگاله دش ، به  
روی بخش غربی پاکستان دست گذارده و به دامن زدن جنبشهای  
ظهور در قسمت بلوچستان و پشتونستان پاکستان مشغول است .  
این حرکت ارتجاعی با بلوچستان ایران نیز کشیده شده است .  
کشت اسلحه در سفارت وابسته شوروی عراق در پاکستان بنا بر خبر  
مطبوعات جهان ، که از طریق کمیتهای در بغداد اندک با اصلاح بسوی  
آزادی بلوچستان کار میکند اداره میشود ، و تغییر و تبدیل رؤسای  
استانداریهای منطقه بلوچستان پاکستان و منطقه شمال غربی یا -  
کستان از طرف دولت پاکستان ، و داد و بیدادهای ظاهر فریب  
مطبوعات ارتجاعی هند بنفع شوروی از یکسو ، و تب و تاب ارتجاعی  
در تبلیغات رژیم شاه مبنی بر " دفاع از تمامیت ارضی " از سوی  
دیگر ، همه حاکی از بحرانی بودن اوضاع این خطه است .  
بررسی این جریانها و کانونی در منطقه خلیج فارس و در -  
نای عمان و کشورهای اطراف آن افشاکر مطالب زیرین است :

۱- منطقه خلیج فارس یکی از عرصه های مهم نبرد نیرو -  
های رها یخس خلقها علیه امپریالیسم و ارتجاع تبدیل شده است ،  
اهمیت عظیم این منطقه از نقطه نظر وجود منابع سرشار نفت و اهمیت  
گذرگهای آن از نظر سوق الجیشی و استراتژیکی امپریالیستهای  
آمریکائی و انگلیسی را به تلاش مرک و زندگی جهت حفظ پایه های  
نفوذ خویش و دول دست نشاندن منطقه واداشته است .  
۲- بنا بر همین ارزش اقتصادی و سیاسی و سوق الجیشی  
خویش منطقه خلیج و دریای عمان بیگانه عرصه های مهم رقابت و  
تصادمات درون اردرگاه استعمار و در درجه اول در میان امپریا -  
لیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی تبدیل شده است . هر  
نیرویی که بر این منطقه دست پیدا کند ، اساس سلطه خویش را  
در خاورمیانه و نزدیک تحکیم نموده و موقعیت جسی را برای مانور  
در آسیا و در عرصه بین المللی بدست آورده است .

۳- تلاشهای امپریالیسم آمریکا برای نظامی کردن کاسل  
منطقه و تقویت دول ارتجاعی ، به ویژه رژیم محمد رضا شاه ، از یکسو -  
بمنظور نابودی جنبشهای انقلابی ضد استعماری است که در طغران  
و عمان اوج گرفته است ، و از سوی دیگر بمنظور مقابله با نفوذ  
سوسیال - امپریالیسم شوروی است . تب و تاب دولت ارتجاعی ایر -  
ان برای تحکیم موقعیت سیاسی و نظامی خویش در خلیج فارس و  
دریای عمان در چهارچوب همین تلاشها است .  
۴- سوسیال - امپریالیسم شوروی برای بسط نفوذ خود به  
این منطقه و رقابت سلطه جویانه اش با امپریالیستهای آمریکائی ،  
بدخلالت و ایجاد افشاش در جنبشهای ضد استعماری خلیج پر -  
داخته و با پیش گرفتن سیاست لاس زدن با دولتهای ارتجاعی  
از یکسو ، و تحت فشار قرار دادن آنها از طریق دخالت مستقیم  
در امور داخلی کشورهای آسیای دیگر ، کوشش در مطیع ساختن این  
دولتها بخود دارد . هم اکنون ، بلوچستان پاکستان و تا حدودی  
ایران یکی از عرصه های بازنیهای شوم سوسیال - امپریالیسم شوروی  
و کشمکشهای سلطه جویانه میان مترجمین بدل شده است . اوج  
گیری تبلیغات ناپسینال - سونیستی رژیم شاه درباره دربار خلیج  
و اقیانوس هند و برزهای ملکت و سیاست نظامی گری آن بر ارتباط  
مستقیم با رقابتهای نامیون میان آمریکا و شوروی است .  
اینکه روزینویستهای حزب توده ، اخیرا و لحن کلام سازش  
کارانه خود را با دولت ایران اندکی تندتر نموده و مزورانه از آخر -  
اچ امپریالیسم آمریکا از خلیج صحبت میدارند چیزیکه مد نیسا در  
بازهاش سکوت اختیار میکرد ، در حقیقت ، خواهان بسط سلطه  
استعمار نوسیده شوروی هستند . آنان بلندگوی وطنی سوسیال -  
امپریالیستهای شوروی هستند و همراه دولی نظیر هند و عراق برای  
توسعه نفوذ شوروی در خاورمیانه کار میکنند . برای خلقها و رقبا -  
بتهای درون اردرگاه ارتجاع و استعمار میان آمریکا و شوروی ،  
همانند تبانی هایشان ، که بخاطر بزنجیر کشیدن مردم است و جنگلی  
محکوم است . قدرت های امپریالیستی بخاطر توسعه سلطه  
استعمارگرانه خویش و بر تقسیم مناطق نفوذ و برای زیر پا  
گذاردن حق خلقها در تعیین سرنوشته خویش است که با هم به  
کشاکن میبازند . آمریکا و شوروی و حکومتها پوشالی وابسته به  
آنها در سرکوب و اخلال در جنبشهای انقلابی و به اسارت کشیدن  
مردم ماهیتا متحدند . دعوا بر سر آنتست که کدام یک مردم را به  
اسارت کشد و بنفع خویش غارت کند .

مردم ایران توسعه طلبی هر نیروی امپریالیستی را ، چه  
امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی ، چه سوسیال - امپریالیستهای  
شوروی در منطقه خلیج و دریای عمان محکوم میکنند . رقابتهای  
شوم این قدرتهای امپریالیستی در این منطقه و در ایران همه  
بخاطر بسط و تحکیم استعمار در این منطقه و در مین ما است .  
حکومت مترجم شاه متعابه مهورای در دست امپریالیسم آمریکا و زاند -  
اری برای حراست مناطق آن در خاورمیانه ، به سیاست نظامی گری  
و تلاشهای توسعه طلبانه و ارتجاعی خویش در خلیج و به سرنوشته  
خلقهای منطقه و سرنوشته مردم مین ما بازی میکند . مردم ما  
می بینند که تا حکومت دست نشاندن و خائنی مانند حکومت محمد  
رضا شاه بر سر کار است ، کشور ما عرصه آزادی برای جولان قدرت  
های امپریالیستی بوده و از آن نه تنها برای به بند کشیدن خلق  
بلکه برای توسعه دامنه استعمار به خلقهای دیگر سود جست  
میشود . هر آینه و کشمکش کونی میان آمریکا و شوروی و تلاشهای  
ارتجاعی دولتهای دست نشاندن طرفین منجمله دولت ایسرا ن و  
عاقبت خویشی برای آنها نخواهد داشت . خلقهای این کشورها ،  
و مردم مین ما ، به استفاده از کشمکش میان مترجمین و امپریا -  
لیستها بساطت منطقه بخاربانان را خواهند برجید .

پیروزی بر ...  
جنوب شرقی در حفظ سیاست آمریکا در آسیا و بلکه جهان همچنان  
دارای اهمیت بسیاریست و آنان اکنون با عقب نشینی اجباری خو -  
یش در ویتنام ، هر دم خواهند کوشید که از راههای دیگر و نیز  
از طریق دولت پوشالی سایکون به تشبثات نویی جهت بازپس گر -  
فتن آنچه از گف دادمانند میارند در ویتنام . آنان با توسل بهر بها -  
نمای بتدارک تجاوزهای تازه و دخالتهای آشکار دیگری در ویتنام  
و هند چین خواهند پرداخت ، ولی خلق ویتنام و خلقهای هند -  
و چین همچون گذشته ، به رزمندگی و پیگیری و استواری قاطعانه ای  
که در جنگ تودهای تاریخ ساز خویش بخش دارمانند و پاسخ بازهم  
محکومتری به تشبثات امپریالیستی و ارتجاعی آمریکا و متحدینش  
خواهند داد . اینگونه تشبثات فقط مایه خشم و انتقار بیشتر

مردم جهان از امپریالیستهای آمریکائی و متحدینشان خواهند  
گشت . جهان امروز و بخصوص آسیای برافروخته ، دیگر جاشی  
نیست که امپریالیستها بتوانند براحتی در آن جولان دهند .  
اکنون و دولت نیکسون سعی دارد که اعضای پیمان اتن -  
سرا در ویتنام نتیجه " صلح طلی " امپریالیسم آمریکا به جهانیان  
معرفی کند . و لایحه تجاوزات بشیرمانه امپریالیسم آمریکا در هندو -  
چین و در سایر نقاط جهان ، و بیش از چهار سال بمباران وحشیانه  
و کشتارهای وسیع تودهای ویتنامی توسط همین دولت نیکسون ،  
نیز سندی بر برائت تبهکاران آمریکائی است ! لاید وجود قریب  
۳۵۰۰ پایگاه نظامی کوچک و بزرگ امپریالیسم آمریکا در کشورهای  
مختلف اسیر در سراسر جهان ، حضور بیش از یک میلیون سرباز  
آمریکائی در خارج از مرزهای آمریکا و بودجه نظامی ۸۰ بیلیون  
دلاری ، همه بخاطر " صلح طلی " گامگسترهای واشنگتن است !  
" صلح طلی " امپریالیستهای یانکی دروغ بشیرمانه ای بیش نیست .  
آنان در پس نقاب صلح تدارک جنایات تازه ای را می بینند . با خروج  
نظامی انبباری خویش از ویتنام نیروی تجاوزگر خویش را به نقاط  
دیگر و برای سرکوب و به اسارت کشیدن خلقهای دیگر خواهند فر -  
ستاد رحتی به پیمان صلح خود در ویتنام نیز وضعی نخواهند گد -  
ارد و باز به تجهیز قوا و فرصت جوشی برای تجاوزات و جنایات تا -  
زای خواهند پرداخت . ولی شکست قطعی نهایی امپریالیسم  
یانکی حتمی و گریزناپذیر است . برنامه " ویتنامی کردن " جنگ  
آمریکائی در ویتنام و تلاشهای عبث دولت نیکسون برای باصطلاح  
بسیو کردن مردم ویتنام ، که با بمباران های بیایی و سوزاندن خانه -  
های دهقانی ، کورچاندن هزاران نفر از مردم روستاها و یاشیدن  
سوم شیعائی بر روی میزاج و جنگلها همراه بود ، همگی را خلق  
ویتنام مقاومت کرد و ورشکسته ساخت . ارتش پوشالی تیوه با تمام  
نرف و برقی جنگی اش و با آنکه در عملیات تهاجمی ، بهبود ماش تود  
سط بمبافکنهای آمریکائی حفاظت میشد ، در برابر هر حمله ارتش  
آزاد بخش خلق ویتنام و نبرد پارتیزانی دهقانان ویتنامی ، از هم  
واسیرت . فرار دهها هزار تن از سربازان نیوچه در کورنگتوری و  
ان لاک و چه در مناطق دیگر گویای بیپوردگی برنامه های رنگارنگ  
امپریالیسم آمریکا ، شکست " ویتنامی کردن " جنگ و بویکی مغز استر -  
انزیتست های امپریالیسم در مقابل جنگ توده ای است . امپریالیسم  
یانکی در برافروختن جنگهای تجاوزگرانه نین بازهم شکست خواهد  
خورد و واداعی " صلح طلی " او نیز کس را نخواهد فرفت .

روزینویستهای خائن شوروی نیز کوهی فرصت خویش برای  
توجه و تشبیب خیانتهای خویش یافته اند و متکبران مدعی شده اند  
که پیروزی اخیر خلق ویتنام نتیجه " کمکهای " شوروی بوده است ،  
که خلق ویتنام در توفیق انقلابی خویش بر امپریالیستهای یانکی  
مدیون " کمکهای نظامی " اینان است . این بزرگترین توهین به  
مردم ویتنام و لحن پاشی به انقلاب جنگ تودهای خلق ویتنام و  
سایر خلقها است . خلق ویتنام پیروزی خود را بدین مجاهدات  
و نبرد دلیرانه خویش ، مدیون اتحاد وسیع و مستحکم خویش ، مد -  
یون پیگیری و عزم راسخ خویش در پیشبرد جنگ انقلابی علیه امپری -  
الیسم درنده خود آمریکا است و مدیون رهبری و نواب جبهه  
آزاد بخش ملی خویش و حزب طبقه کارگر ویتنام و حزب هوشی مینه  
است و نه مدیون سوسیال - امپریالیستهای کرملین که بنا فرس  
خلقهای جهان خیانت میورزند ، از پشت به نهضتها خنجر میزنند و  
بر سر حقوق ملی خلق ویتنام و خلقهای هندوچین با امپریالیسم  
یانکی وارد معامله میشوند . سوسیال - امپریالیستهای شوروی ،  
بخاطر پیشبرد تبانی بین المللی خود با امپریالیسم یانکی و با تمام  
شیرو کوشیدند تا گر با فشار مادی و معنوی ، با تقلیل بازهم بیشتر  
کک ناچیز نظامی شان ، مردم ویتنام را بقبول طرح پیمان " صلح "  
نیکسونی مجبور سازند . آنان از مروجانه تلاش کردند که با تشبیه  
و کشمکشهای سلطه جویانه خود با امپریالیستهای یانکی در سرا -  
سر جهان و با تجویز طرح تسلیم طلبانه " صلح راجرز " برای خلق  
فلسطین و با اشغال تجاوزگرانه چکسلواکی ، به براه انداختن غائله  
" بنگاله دش " و کودتا سازی در کشورها ، به انتفاع از برسمیت  
شناختن دولت انقلابی سیانوک در کامبوج و ادامه روابط خود با  
رژیم ارتجاعی لئون تول ، به حصاره اقتصادی ، سیاسی و نظامی  
جمهوری تودهای چین ، به تشبثات پلید خود برای خرابکاری و نا -  
بودی نهضت جهانی کارگری و کمونیستی و غیره و غیره و گام بگام بسا  
سیاست بین المللی امپریالیسم آمریکا ، برای درگورن ساختن شرایط  
بین المللی برزبان مبارزه خلق ویتنام و سایر خلقهای جهان ، همراهی  
کند . اکنون نیز که مجبور باندام پیروزی خلق ویتنام شده اند ، از  
هیچگونه کوششی برای تحبیب امپریالیسم آمریکا و جلب رضایت و

### به پیش در جهت وحدت رزمنده کمونیستهای ایران

بهر روزی بر...

دل‌داری دولت نیکون باز نماندند. بدین مقصود است که ریزش یونیت‌های شوروی با اطلاق نام "آتش‌بس عادلانه" به شکست مفتضحانه آمریکا در ویتنام و در جنوبی و تقویت معنوی و سیاسی امپریالیست‌های آمریکایی پرداخته برای گاندگسترهای واشنگتن اعتبار جمع میکند. سوسال - امپریالیسم شوروی با "عادلانه" جلسه دادن صلح موثقی در ویتنام خواستار آنست که قسمتی از افتخار چنین آتش‌بسی را مدینه "عدالت" امپریالیسم آمریکا و دولت دستنشانده تیر جلوه دهد. این دیگر هم‌زمانی کامل و وقیحانه با امپریالیست‌های یانگی است.

خلق ویتنام پیروزی بزرگ خویش را با بلند همتی و تحمل سخت‌ترین وظایف‌ترین شرایط و قیمت زیاد بده ستآورده است. فقط از تابستان ۱۹۶۹ تا تابستان ۱۹۷۱ بیش از چهار میلیون نفر از مردم هند و چین و بویژه ویتنام کشته زخمی و یا آواره شدند و با اینحال ایستاماند و میجنگند و با نبرد تاریخناز خویش حماسه های جاودانی از پیگیری و شهادت انقلابی و استواری بر آرمانهای حق طلبانه و راه ظفرنمون مسلح خویش پیروی می‌آورند. - پیروزی نهایی مردم ویتنام برای رهائی کامل و سرتاسری میهن و وحدت جنوب و شمال حتمی است.

را که مراکز و مواضع اصلی دشمن در آن‌هاست در خود گیرد نمیتواند ادامه یابد و پیروز گردد.

( ۵ )

**ماهیت تاریخی انقلاب**

ماهیت مرحله کنونی انقلاب در عمان و خلیج عربی چیست؟ از آنجا که میدانیم دشمنان انقلاب عبارتند از امپریالیسم، فئودالیسم و طبقه بورژوازی کمپرادور بدین نتیجه میرسیم که:

- ۱- انقلاب باید ملی باشد برای بیرون راندن امپریالیسم و بدست آوردن استقلال.
- ۲- انقلاب باید بطور ریشه‌ای دموکراتیک باشد برای نابود ساختن هم پیمانان امپریالیسم: دولت‌های عشیره‌ای اوتوکراسی آسی و فئودالیسم و کمپرادور.
- ۳- بدین ترتیب انقلاب در عمان و خلیج عربی انقلاب دموکراتیک ملی است و در صورتی که بطور صحیح بانجام وظایف دموکراتیک ملی توده‌های اقدام نکند خود را در بانجام رسانیدن یک جنگ ملی ناتوان خواهد یافت. اینها دو وظیفه انقلابیند که به تمام و کمال با یکدیگر در رابطه‌اند. همین ماهیت دموکراتیک بسودن انقلاب نیز باید با ماهیت انقلاب بورژوازی دموکراتیک کاملاً متفاوت باشد. وظیفه انقلاب دموکراتیک باید تا حد ممکن مترقی و ریشه‌ای انجام پذیرد.

دموکراسی‌یی که انقلاب برای آن میجنگد و توده‌های انبوه آنرا می‌خواهند بی‌تردید یک دموکراسی طراز نوین است، دموکراسی نوین و انقلابی.

۲- تلاش برای متحد ساختن گروه‌های ملی و مترقی در سرزمین عربی.

۳- همکاری فعال در جنبش انقلابی عرب برای انجام وظیفه مرحله ملی و دموکراتیک و ساختمان یک جامعه عربی سوسیالیستی و متحد.

۴- ایجاد محکم ترین روابط با توده‌های وسیع مردم عرب بعنوان نیروی اساسی تعیین کننده در مبارزه بین توده‌های خلق عرب از یکسو و نیروهای استعمار و صهیونیسم و ارتجاع عرب از سوی دیگر.

۵- افشاء کردن و مقتض ساختن دولت‌های عربی ارتجاعی و دست‌نشانده امپریالیسم و صهیونیسم.

۶- ایجاد وحدت بین گروه‌های ملی فلسطینی و انجام جنگ توده‌ای درازمدت علیه صهیونیسم و امپریالیسم جهانی و منافعتان در منطقه بعنوان راه صحیح آزاد ساختن فلسطین و پایان دادن به موجودیت صهیونیسم.

سوم - در سطح جهانی:

۱- انقلاب دموکراتیک ملی عمان و خلیج عربی را جزئی از انقلاب ملی دموکراتیک در سراسر جهان دانستیم.

۲- تعهد پشتیبانی و دفاع از مبارزات خلق‌های سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در جنگ عادلانه علیه استعمار و استعمار نو و جریانات نژادپرستی در دنیا.

۳- موضع گرفتن در کار نیروهای سوسیالیستی و پیشرو جهان در جریان نبرد تاریخی شان علیه نیروهای امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی.

صمیمه انقلاب در...

میکنیم. ما تنها از طریق مبارزه است که میتوانیم همه نیروهای ضد-امپریالیست و ضد ارتجاع را متحد کنیم. یک چنین وحدت زنده‌های از طریق سازشکاری و کار سیاسی آیکی امکان پذیر نیست.

( ۶ )

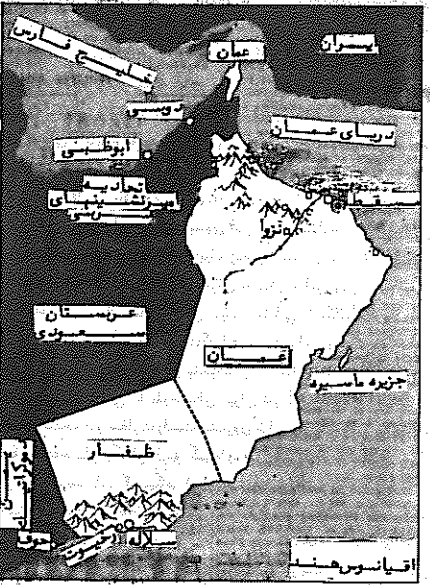
**وظایف انقلاب دموکراتیک ملی**

اول - در سطح داخلی:

- ۱- آزاد ساختن منطقه از همه اشکال استعمار و کسب استقلال کامل و نابود ساختن دولت‌های عشیره‌ای اوتوکراسی.
- ۲- از بین بردن تجزیه و پراکندگی و تحقق وحدت سیاسی منطقه.
- ۳- نابود ساختن فئودالیسم با تمام اشکال و تقسیم زمین بین دهقانان بی چیز و ایجاد تعاونی‌ها و مزارع کسوراتیو ( کوشهای کشاورزی ).
- ۴- نابود ساختن بردگی و از بین بردن تمام بقایای روابط بردگی.
- ۵- ایجاد دولت دموکراتیک توده‌ای.
- ۶- پایان دادن به سلطه و استعمار طبقه بورژوازی کمپرادور.
- ۷- از بین بردن همه انحمارات بیگانه با تمام اشکال آن.
- ۸- آزاد ساختن بازار ملی از وابستگی به چرخ بازار سرمایه‌داری جهانی.
- ۹- ساختمان اقتصاد ملی مستقل بر اساس صنعت و کشاورزی سنگین.
- ۱۰- دادن آزادی فعالیت به توده‌های که منافعتان در انقلاب است.

پایان

از مجله " ۹ ژوئن " ارگان مرکزی جبهه توده‌ای برای رهائی عمان و خلیج عربی - فوریه ۱۹۷۲



۱۱- بسیج نیروهای سیاسی و نظامی خلق.

۱۲- ایجاد یک ارتش انقلابی نیرومند.

۱۳- کار در جهت از بین بردن اختلافات بین روستا و شهر.

۱۴- مبارزه با فرهنگ ارتجاعی - استعماری و ایجاد فرهنگ ملی و انقلابی.

۱۵- آزاد ساختن زنان از تمام اشکال ستم سیاسی، اجتماعی و خانوادگی.

۱۶- مبارزه با ستم اجتماعی و تلاش جهت فراهم ساختن زندگی انسانی برای هیکان.

۱۷- مبارزه با علل فساد اخلاق، فساد اداری و فساد سیاسی.

۱۸- مبارزه با بیسوادی و بیماری و تمام مظاهر عقب ماندگی در جامعه.

۱۹- تعیین حقوق کامل برای اقلیت‌ها و پناهندگان خارجی.

۲۰- آزادی عقاید و مذاهب.

دوم - در سطح عربی:

۱- تقویت رابطه رزمنده بین انقلاب عمان و خلیج با انقلاب بین دموکراتیک و کوشش برای ایجاد بیشترین اشکال روابط تشکیلاتی بین و تشکلات پیشرو، جبهه توده‌ای برای رهائی عمان و خلیج عربی و جبهه ملی بخاطر ایجاد جبهه واحد وسیعی در امتداد میدان عمان و خلیج عربی و یمن.

۴ )

**نیروهای مبارزه علیه امپریالیسم و همپیمانان مرجعش**

برای روبرو شدن با امپریالیسم انگلستان و آمریکا و همپیمانانش، خطبقات ارتجاعی، انقلاب در عمان و خلیج عربی باید انقلابی بی توده‌ای و وسیع باشد و به نیروهای توده‌ها بطور عمده تکیه کند و توده‌هاییک در هر جامعه سازنده تمدن و تاریخ اند و در آهستین هر انقلاب حقیقی.

برای درگیری با چنین دشمنانی و نابود کردن کامل آنها، انقلاب در عمان و خلیج عربی باید انقلابی درازمدت باشد و استراتژی و تاکتیک سیاسی و نظامی خود را بر این اساس پایه ریزی کند.

برای درگیری شدن با چنین دشمنانی و نابود کردن کامل آنها، انقلاب در عمان و خلیج عربی باید انقلابی قهر انقلابی بکسار رود. بدون قهر انقلابی و بدون عمل کردن در جهت نابودی نیروهای دشمن و دستگاه‌های سرکشی ما هرگز نخواهیم توانست قدرت سیاسی را در هیچ بخش یا منطقه‌ای از مناطق عمان و خلیج عربی بدست آوریم و از انقلاب تکمیلی کنیم.

دشمنان از نظر ابزارهای سرکوب بر خلق عقب مانده تحت ستم و بی سلاح ما بی‌تردید تقوی دارند. لیکن این تقوی بی‌تردید موقتی است و ما میتوانیم بتدریج در پیرو تلاش‌های انقلابی خود و کوشش مداوممان در یک جنگ درازمدت این وضع را درگرو سازهیم. جنگ توده‌ای درازمدت راهی است که با سپردن آن بی-توانیم قدرت موقت دشمن را به ضعف و ضعف موقت خود را بقدرت روزافزون تبدیل سازیم.

اینکه ما بر خط جنگ مسلح بعنوان شکل اصلی و استراتژی - یک مبارزه و اشغال قهر در تمام مناطق اصرار می‌ورزیم هرگز بدین معنی نیست که باید از اشکال دیگر مبارزه روی گردان شویم.

مبارزه مسلح در صورتیکه با اشکال متعدد دیگر مبارزه همراه نباشد ممکن نیست پیروز گردد.

در اینجا همیشه یک عامل اساسی و چند عامل دست دوم و ککی وجود دارند که لازم است ما همه این عوامل را بدون اینکه آنها را مخلوط نماییم یا جایشان را عوض کنیم مورد توجه قرار دهیم. امپریالیسم و هم پیمانانشی بحکام محلی و سایر مرجعین، قسمت اعظم نیرو و فعالیت خود را در شهرها و شهرهای بزرگ متمرکز میکند. بدین ترتیب بسیار منطقی است که بگوئیم انقلاب باید نیروی خود را در مناطق روستایی و روستاهای دورافتاده متمرکز کند و بکوشد تا آنها را به پایگاه‌های نیرومند خیزش و مواضع انقلابی بزرگی در زمینها تبدیل نماید. این هرگز بدان معنی نیست که ما وضع شهرها را نادیده بگیریم. انقلابی که از روستاها برخیزد در صورتیکه مبارزه انقلابی شهرها با آن همراه نباشد و این مبارزه انقلابی گسترش نیابد تا تمام روستاهای وسیع و شهرها

**آخرین خبر:**

طبق گزارش روزنامه لوموند ۱۷ فوریه ۱۹۷۳، بنا بر گمان‌های موجود آمده اخیر در محافل ارتجاعی منطقه که به واحد‌های پارتنری زیادی در مناطق اصلی سلطان نشین عمان برخورد کرده‌اند، بنظر میرسد که انقلابیون ظفار موفق به گشودن جبهه نوینی در خاک عمان شده و کابین مبارزه سلحانه جدیدی را بوجود آورده‌اند. انقلاب در عمان و خلیج و علی‌رغم تلاش‌های مذبحانه ارتجاعی عمان و ارتش ارتجاعی ایران و زرخیزد های انگلیسی و پیروزمندان پیش میروند.

انقلاب ۰۰۰

یشت سرک زاده است . کنگره اهلیش و رخیوت نیازهای اساسی انقلاب در مرحله کنونی را ایجاد حزب مارکسیستی - لنینیستی ، وحدت نیروهای انقلابی در جبهه وسیع متحد آزادیات تعداد تنگ ها و ایجاد شوراهای توده‌ای در مناطق آزاد شده مشخص نموده است که بیشک انقلاب را به پیش رهبری خواهد کرد . بدون شک انقلاب ظفار با دست یافتن و یگارتست اصول مارکسیستی لنینیستی روز بروز قویتر شده و امپریالیسم ، ارتجاع عرب و رژیم فاشیستی شاه را که کنگره اهلیش بدستی بعنوان دشمنان انقلاب مشخص نموده است ، از سر راه پیشرفت انقلاب برخواهد داشت .

برنامه امپریالیستها مبنی بر محاصره انقلاب - ظفرمند ظفار توسط ارتجاعین عرب و شاه در هم شکستی است و کنگره‌های را - خیوت و اهلیش راه انجام آتزا مشخص نموده است وحدت کلیه نیروهای انقلابی در سطح عمان و خلیج و وحدت کلیه نیروهای انقلابی بی در کنگره‌های عربی و وحدت و همکاری با نیروهای انقلابی و کشورهای سوسیالیستی در سطح جهانی . امروز انقلاب در عمان و خلیج با قاطعیت و بازه زیاد در صد بکار بستن سیاستهای تعیین شده در کنگره‌های رخیوت و اهلیش میباید و تا کنون پیرونیهای چشمگیری نصیب انقلاب شده است .

انقلاب در عمان و خلیج تحت رهبری سازمان خود روز بروز در حال رشد و پیشرفت است . ارتش محمد رضا شاه که ارتش پیوسیده و ارتجاعی است ، قادر به در هم کوبیدن انقلاب نخواهد شد . انقلابیون عمان و خلیج با افشای ماهیت تجاروات شاه بخاک عمان و خلیج مسلما توده‌های وسیعتری را بخند وحدت ارتجاعی شاه - قابوس تشکل خواهند داد و با شکست هر دو انقلاب را به پیروزی خواهند رسانید . این وظیفه بر عهده انقلابیون ایران نیز هست که با مبارزه انقلابی علیه شاه با این توطئه امپریالیستی به یگارت بر خاسته ، شرکت ارتش ضد خلقی محمد رضا شاه را در سر کوب جنبش آزادی بخش و ضد امپریالیستی منطقه افشای کرده و توده های مردم را بر علیه این عمل ماجراجویانه ضد انقلابی شاه آگاه و بسیج نمایند . امروز عشق غیبی میان مردم ایران و خلقهای عرب بخصوص خلقهای خلیج و فلسطین وجود دارد . سازمانهای مترقی و انقلابی ایرانی و عرب با آنگاه باین واقعت تود بخش مطمئن این توطئه ارتجاعی را که توسط محمد رضا شاه و سایر نیروهای ارتجاعی منطقه برای جلوگیری از رشد انقلاب صورت گرفته است و نیز تفرقه افکنی بین خلقهای برادر ایران و عرب را که از طریق رشد احساسات شورونستی صورت میگردد ، در هم خواهند کوبید .

- پیروزی انقلاب ظفرمند عمان و خلیج
- مستحکم تر بان وحدت نیروهای انقلابی در خلیج و خاور میانه
- مستحکم تر بان وحدت جبهه توده‌های برای رعایای عمان و خلیج و سازمانهای انقلابی ایران

■ مآخذ : میولتن ماهانه سیاسی ، چاپ شده از طرفی جبهه توده‌های برای رعایای عمان و خلیج عربی در عدن و دیگر جزوهای بنام " نقتن زن در خلیج " .

بزرگامه کار دیکراتیک ملی

مضوب کنگره مؤسسان

جبهه توده‌های برای رعایای عمان و خلیج عربی

اهلیش ، منطقه آزاد شده - دسامبر ۱۹۷۱

( ۱ )

مقدمه

منطقه عمان و خلیج عربی بخاطر موقعیت استراتژیکی در سر راههای دریایی دنیا و بخاطر معادن سربازش و در رأس آن ها نفت و از زمانهای پیش تا کنون همیشه مورد طمع روزی استعمارگران قرار گرفته است .

این منطقه تا پایان قرن هیجدهم که کاملاً زیر سیطره انگلستان درآمد و در استعمار پرتغالیها و هلندیها بود .

انگلستان از طریق پیمانها و قراردادهایی که با هند ستی حکام و خانواده‌های عشایر دست نشانده به خلق ما تحمیل کرد ، منطقه را به اشغال نظامی خود درآورد .

از معاهده ۱۷۹۸ در سقطر و معاهدتهایی که بد نسیال آن آید و بموجب آنها سلطه کامل استعمار انگلیس بر منطقه حاکم شد تا قرارداد های دروین آتزیس و دوستی که با امرای ساحل قطر و بحرین و کویت منعقد کرد و بالاخره معاهدات و قراردادها -

نی که بر اساس آنها انگلستان استقلال ظاهری آنها را بر سمیت شناخت و به انگلستان حق داد که بخاطر حمایت از این خانواده های عشایری و حفظ مصالح و سلطه امپریالیسم بر منطقه در امور آن دخالت کند .

از آن زمانی که استعمار عمان و خلیج عربی را از ظفار در جنوب تا کویت در شمال کاملاً در بر گرفت و حیاتیترین سیال ستهای توری و سرکوب و استعمار را علیه خلق ما اعمال کرد . و خلق ما باز با شجاعت تمام در هر گوشه در مقابل جنک امپریالیسم انگلستان در سرزمین خود مقاومت کرد همچنانکه پیش از آن و بسا همان شجاعت در برابر جنک استعمار پرتغال و هلند مقاومت کرد و هزارها کشته در جنگهای رأس الحیمه ( ۱۸۰۹ - ۱۸۲۰ ) و حیس الاخر ( ۱۹۵۷ - ۱۹۵۸ ) و بحرین ( ۱۹۶۵ ) و ظفار داد نمود . و این غیر از جنبشهای توده‌ای وسیعی بود که برای کسب حقوق ملی و دموکراتیک در همه مناطق وجود داشت .

ماهیت فئودالی و قبیله‌ای و منطفای و گاهی نیز بیوزوایی رهبری این جنبشها ملی یک قرن و نیم گذشته باعث شکست این جنبشها و از یاری نداشتن پیش از دست یافتن به پیروزی بوده است . این رهبران عیینه به خلق ما خیانت کرده اند ، همبازرات قهرمانانها را در راههای خطا و تسلیم آمیز کشانده و با امپریالیسم و مرتجعین سازش کرده اند . خلق ما پس از یک سلسله تجارب مبارزاتی طولانی در جریان مقاومت علیه اشغالگران و از خلال دروس تاریخی کبیری که از این تجارب آموخته و با توجه بنقاط ضعف و شکست ما و خبیتهایی که در این تجارب نیفته بود برای اولین بار خود برای خویش طریق درست و جدیدی انتخاب کرد و سپردن این راه طولانی را در نیم ژوئن سال ۱۹۶۵ آغاز نمود .

امپریالیسم انگلستان به تحمیل سلطه خود بر خلق ما و ساختن پایگاههای نظامی در سراسر وطن ما آنگاه کرد ، باستشار و ستم بر خلق و غارت ثروتها و ذخایر ملی ما نیز آنگاه کرد ، حتی به تبدیل منطقه بیاباری آزاد جهت کالاهای خود و دیگر دولت های امپریالیستی شریک نیز آنگاه نکرد ، بلکه فراتر از همه اینها منطقه را از جهت سیاسی قطعه قطعه کرد و آنرا به مجموعه بزرگی از سلطان نشینها ، شیخ نشینها ، و موجودیتهای سیاسی مسخره تبدیل نمود . غرض استعمار انگلیس از این تجزیه و تضعیف منطقه برانگیز ساختن توده‌های خلق از عهدیگر و ایجاد تضاد های سیاسی و ادعاهای محلی و منطفای بین بخشهای آن بود تا از این طریق آسانتر بتواند سلطه خود را بر آن حفظ کند و به استعمار آن تا دورترین زمان ممکن ادامه دهد .

رشد اپوزیسیون و انقلاب توده‌های مسلح در ظفار و آقماز مبارزه مسلحانه در داخل عمان در ژوئیه سال ۱۹۷۰ بعنوان اول - اه انقلاب نیم ژوئیه ۱۹۶۵ ، همراه با افزایش خشم و نفرت توده ای علیه اشغال و سلطه انگلستان در سراسر وطن ، امپریالیسم انگلستان را مجبور کرد که سیاست استعماری جدیدی در پیش گیرد . انگلستان از طریق برچیدن برخی از پایگاهها و بردن نیروهای خود از مناطق شمالی و دادن استقلال ظاهری دروین بآنها به مثابه دولتهای مستقل وجود امپریالیستی خود را در شمال یشگی جدید تثبیت کرد .

آنچه که دولت متحد امارات عربی خوانده میشود و بوسیله نیروهای امپریالیستی انگلو - امریکی و با دستیاری مزدورانشان و حکام مرتجع در بخش شمالی عمان تشکیل شده به هیچکس خدمت نمیکند مگر مصالح امپریالیستها و مرتجعین . و این بخت یازدن آشکار است به آرمان توده‌های خلق ما و مبارزه‌اش بخاطر پایمان دادن به ترازوی انهد ام ملی و تلاش برای تحقق وحدت ملی .

علیرغم تمام ادعاها و تظاهر گردنها به بیرون رفتن نیرو - های نظامی انگلستان از بخش شمالی میدان عمان و خلیج عربی و علیرغم تمام تلاشها و نقشه کشی های امپریالیستی جهت مسلحی و دموکراتیک رانمودن کردن مناطق اشغالی و نیمه اشغالی و دولت های ارتجاعی دست نشانده و آشکار است که نیروهای امپریالیستی و در رأس آنها ایالت متحده آمریکا میکنند این مناطق را به طرق و گونه‌های دیگری محکم تر از گذشته در قبضه اختیار خود نگه دارند . در زمانیکه انگلستان بیرون بردن نیروهای نظامی خود را از برخی قسمتهای منطقه اعلان میکند حضور وسیع نیروی دریایی آمریکا در آبهای منطقه چشم میخورد و امپریالیسم آمریکا به تقویت ارتشهای مرتجع ایران و عربستان سعودی می پرد از و علاوه بر آن پایگاههای امپریالیستی خود را در عربستان و ایران گسترش میدهد .

ادامه مزدوری حکام منطقه و توطئهگری آنها با اربابان امیر - یالیست شان بدانجا رسید که امپریالیستها سه جزیره ابو موسی و تمب بزرگ و تمب کوچک را به ارتجاع ایران واگذار کردند و ارتجاع

ایران نیروی نظامی در آنها پیاده کرد تا این جزایر را به مراکز جبهت سرکوب آزاده خلق ما و نقاط مستحکی در بهانه خلیج عربی بسود نیروهای امپریالیستی و انحصارات نفیشت درآورد . در لتهای امپریالیستی و مرتجعین محلی همکار آنها هیچیک بر سر منافع خود سازش نمیکنند و دست از منافع خود برنمی‌دارند .

امپریالیسم انگلو - امریکا و همراه با آن همه مرتجعین و حکام دست نشانده اکنون باشکال کونگون میگویند تا همان وضعیت سیاسی و نظامی سابق را به ترتیبی که با منافع مشترکشان در برابر جریان انقلابی اپوزیسیون و جنگ کوبنده و وسیع ملی و دموکراتیک سازگار باشد در تمام منطقه عمان و خلیج عربی و جزیره العرب باز برپا دارند . آنها بی تردید برای حفظ خود و منافعشان تمام راه های ممکن را خواهند رفت و از تمام وسائلی که در اختیار دارند استفاده خواهند کرد . از جنگ نابود کننده و ترویرهای جسمی و سرکوب تا برخی کذبتهای جزئی و انجام بعضی رفورم ها و دادن وند مهای فریبنده و دروین و این امری است ملموس و کاملاً منطقی . خلق ما نیز بناچار ایست برای گرفتن آزادی و استقلال خود و نجات وطن از تمام وسایل ممکن استفاده کند و این نیز امری است برای امپریالیستها و مرتجعین کاملاً ملموس و از دیدگاه خلق کاملاً منطقی .

( ۲ )

دشمنان خلق چه کسانیند و طبقات ملی کدامند

ما معتقدیم که ماهیت جامعه ما در عمان و خلیج عربی ، در برخی قسمتها مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال است و بر این اساس می توانیم بگوئیم که دشمنان خلق و انقلاب در مرحله کنونی امپریالیستها ، فئودالها و دیگر دست نشاندهگان خلفان هستند .

بوزواری کبیروار یا امپریالیستها و فئودالها بر سر اعمال دیکتاتوری و ستم بر خلق ما همراهی میکنند و بدین ترتیب آنها نیز داخل دشمنان خلق و انقلاب محسوب میشوند . در سطح کارگر و توده‌های د هقانان فقیر اکثریت مطلق خلق را تشکیل میدهند و پیش از هر کس دیگر تحت ستم امپریالیستها ، فئودالها و کبیروارها میباشند . و از این جاست که طبقات کارگر و دهقان نیروی عده و محرک انقلاب و بیکره اصلی و عده آنرا تشکیل میدهند . خورده بوزواری شهر و روستا نیز تحت ستم دشمنان انقلاب امپریالیستها ، فئودالها و سرمایه‌داران وابسته است و از اینپورخورد بوزواری نیز در اکثریتش هم پیمان عسده انقلاب و طبقه کارگر و دهقانان فقیر است .

استعمار انگلستان و ارتجاع عرب و ایران بوسایل مختلف میگویند یگاری که در منطقه جریان دارد از یک جنگ علیه موجودیت استعمارگران و دست نشاندهگان طبقاتی آنها به جنگی شود - بینستی بین اعراب و اقلیتهای ملی که با کشف نفت بمنطقه عمان و خلیج عربی آمدند تبدیل نمایند و بین اعراب و ایرانی ها اختلاف ایجاد نمایند .

انقلاب همه نیروهائی را که در جانب استعمارگران و خا - نواد مهای عشایری موضع بگیرند صرف نظر از اینکه چه طبقه داشته باشند دشمن میدانند . همچنانکه آنها نیز بدون توجه بوابستگی ملی در عمان و خلیج عربی یا همه طبقات گروههای رختکش و بی چیزی جنگند . انقلاب از همه این طبقات و اقشار دعوت میکند که در کنار نیروهای ملی موضع گرفته در جریان انقلاب و برای آزاد ساختن منطقه از تمام اشکال استعمار و رها ساختن از سلطه و - لتهای ارتجاعی همکاری کنند .

( ۳ )

ضرورت ایجاد و گسترش جبهه متحد وسیع

برای درگیر شدن با چنین دشمنان متحدی که ما با آنها زور و هستم و بخاطر پیروز شدن بر آنها در تمامی منطقه عمان و خلیج عربی بناچار باید خلق تمامی علیه امپریالیسم و هم پیمانان مرتجعین و امرا و شاهان ، فئودالها و کبیروارها بیاخیزد . بغیر از فئودالها و کبیروارها و سایر خائنین نباید همه طبقات دیگری که مصالح مشترک در مقاومت دارند در یک جبهه واحد وسیع متحد و تشکل گردند . این جبهه ، جبهه هم پیمانی رزنده است بین طبقات و نیروهای ملی خلق . ما بهمان میزان که بر ضرورت هم - پیمانی همه طبقات و نیروهای ملی جهت ایجاد یک جبهه توده‌های وسیع در امتداد منطقه بعنوان شرط اصلی پیروزی بر همه دشمنان خلق و شکست آنها در تمام میدان عمان و خلیج عربی تأکید میکنیم ، بهمان میزان نیز بر رهبری طبقه بیشتر انقلابی جامعه بعنوان شرط اصلی و ناگزیر جهت مسائل جبهه متحد و وسیع و کسب پیروزی تأکید بقیه در صفحه ۴

با اقدامات ضد ملی و توسعه طلبانه شاه در خلیج فارس و گسیل ارتش ارتجاعی ایران برای سرکوب نهضت انقلابی ظفار مقابله و مبارزه کنید !

انقلاب در ...

امروز انقلاب با وحدت صفوف خود در هشتاد و هشت سال عمر خویش دامنه فعالیتش را تنها به گسترش منطقه آزاد شده در ظفار اختصاص نمیدهند. امروز جبهه توده‌های برای رهایی عمان و خلیج عربی در سطح وسیعی فعالیت میکند. امروز انقلابیون تحت‌رهبری این سازمان در کلیه شهرها و نقاط روستایی عمان مشغول فعالیت میباشند. در ضمن از آنجا که از لحاظ استراتژیک این سازمان رهایی عمان و خلیج را هدف قرار داده، امروز فعالی و پشتیبا- نان این سازمان فعالیت وسیعی را در بحرین و قطر و کشورهای اتحادیه شیخ نشینهای عربی در میان توده‌های کارگران و روشنفکر- ان آغاز نموده‌اند. اکنون در بحرین، رأس الخیمه، ابوظبی و سایر نقاط خلیج اعلامیه‌های سیاسی برای رشد آگاهی سیاسی مردم و دست دادن به مبارزات اقشار مختلف، با اسم این سازمان، پخش میشود.

شکست برنامه‌های ارتجاعی و استعماری در توقف ساختن انقلاب:

امپریالیسم انگلیس آلترناتیو دیگری پیدا نکرد مگر اول سعید بن تیمور - کسی که دیگر اینهایی مختلف از او پشتیبانی نمیکردند چه رسد به پشتیبانی توده‌های فقیر که او را دشمن قسم خورده خود میشناختند و ترور او را علیه مردم که از سال ۱۹۲۲ با بنیاد ابدامه داشت بخاطر داشتند. این توکر عقب مانده امپریالیسم با تکامل تاریخ به "پیش" نرفته قادر نبود انقلاب را که شافع ایرانیان را در عمان و در سرتاسر خلیج بخاطر انداخته بود سرکوب نماید. در نتیجه امپریالیستهای چهارمی جز جانشین کردن او با توکر دیگری که بتواند خود را با تغییر شرایط وفق دهد و نارضا- بیتی‌های مردم را با رفورهای جزئی جواب گوید، نیافت. این فرقه بنام توکرشان، قاپوس بن سعید - کسی که در دانشگاه آکسفورد انگلستان تربیت شده بود - افتاد. در روز ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۰ قاپوس بروی صحنه ظاهر شد. افسران انگلیسی او را بر مسند قدرت نشاندند و همزمان با آن، طبل‌ها را بعد از درآوردن و عکس‌های قاپوس و پروژ او را بعنوان "انقلابی" بحد هرچه مجانبه است و بجای برای مردم از زندگی قرون وسطایی در همه جا پیشکش نمودند. رادپولندن "انقلاب" ۲۳ ژوئیه ۲۳ در عمان تبریک گفت و تهدید کرد که در آینده به برخورد شدیدی با "شوشیان" صورت خواهد گرفت.

بعد از پسر کار آمدن قاپوس، اولین برنامه این پسر که عناصر مزدور را که از سختی‌های انقلاب خسته شده بودند، در داخل جبهه انقلاب رشد داده و بدینوسیله انقلاب را از داخل بیاتند. عناصر مزدور ادعاهای ضد انقلابی خود را چنین مطرح میکردند که: "حالا که سعید بن تیمور سرسریده حکومت سقوط کرد دیگر احتیاجی به انقلاب نیست!" و "همچنانکه دولت بمسما قول داده است برای منافع ما کار خواهد کرد و دیگر احتیاجی نیست که سختی‌ها را متحمل شیم ما کار خواهیم کرد و دیگر احتیاجی نشستی را در هوا پخش کرده و در قلب مبارزین متزلزل وسیع میدادند. در ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۰ نمایندگان اصلی این فرقه خواهان و تیمور بن طارق و نخست وزیر و سگ زنجیری مطلق انگلیسی، در کور- یت با همه دیگر ملاقات کردند. در این جلسه قرار شد که دشمنان شدیدترین ضربات را از داخل به انقلاب وارد سازد و برای اجبار این برنامه قرار شد از خود عناصر متزلزل استفاده شود.

اما به انقلاب با آگاهی و منطقی صحیح باین جریان ضد- انقلابی برخورد نمود. گروه‌هایی از ارتش آزاد بیخشن به قسمت شرقی که بعد متزلزل و خجانتکار در آنجا جمع کرده بودند، رفتند و به گروهبیگ در آنجا مشغول فعالیت انقلابی بود بیوستند. در آنجا افراد ارتش آزاد بیخشن با کار سیاسی وسیع میان توده- های مردم و بالا بردن سطح آگاهی سیاسی آنان توده‌ها را از خیانت این عده و شیوه‌های ضد انقلابی که از طرف قاپوس بکار برده شده بود مطلع ساختند. در نتیجه منطقه شرقی با توده‌های آگاهش بعد از آنکه از عوامل ارتجاعی پاک شد آماده گردید تا در بهار صمصانه در مسیر انقلاب کام بردارد و در مستحکم جبرای انقلاب باشد. این واقعیت خود را در مبارزات شدیدی که در این قسمت علیه دوین برنامه سرکوب قاپوس صورت گرفت ثابت کرد. اما کار معاصر متزلزل و خجانتکار بدین جا ختم نند و بعد از مدت کوتاهی همین افراد در ارتش انگلیسی متشکل شده و بهدایست نیروهای امپریالیستی مناطق آزاد شده برداختند که تمام برنامه‌ها بلااستثنا با شکست روبرو شد.

بعد از این شکست که نصب استعمارگران و ارتش ارتجاعی شد و ارتش برای مغرور کردن روستاها و محاصره آنها راه دیگری

رسوخ و برپا داشتن مراکز تهاجمی در منطقه بیابان ( نجد ) ندید. علت اینکه دشمن این نقاط را انتخاب کرد این بود که این منطقه بطور عمده برای مبارزات پارتیزانی توده‌های مناسب نبود و شرایط برای دشمن که دارای توپ‌های سنگین و هواپیما بود بسیار مناسب بود. اما تاکتیک دشمن بیسی بجه گانه و ساده بود. انقلابیون توجهی بوجود دشمن در بیابان نمودند و بدین دشمن فهمانیدند که هرگاه بخواهد به عملیات سرکوب انقلاب دست زند، باید از بیابان عبور کرده و مناطق روستایی که در دست انقلابیون بود قدم گذارد. نتیجه این شد که همیشه دشمن با سرخوردن در داخل محاصره‌های و راهی انقلابی که منظر او بودند میانداخت و در نتیجه تمام تها- جات دشمن با شکست مطلق روبرو میگردد.

بعد از شکست این برنامه‌های نظامی، قاپوس در در آنزمان بحیال برگرار کردن عناصر ارتجاعی شناخته شده خود هم نقش سلطان را بازی میکرد و هم نقش‌های وزیر دارایی و وزیر داخله و وزیر دادگستری و وزیر جهود اوضاع اجتماعی مردم، با کله امیر - یالیسم انگلیسی، ۲ هکت سرباز از کمانده‌های انگلیسی و زرخیدان انگلیسی و بلوچ ایرانی را سرکردگی سرکرد گراهام برای سرکوب کامل انقلاب در منطقه شرق آماده کرد. و در ماههای اکتبر - نو- امبر ۱۹۷۱ عملیات نظامی سرکوب بزرگ که بنام "عملیات جگوار" یا دومین عملیات نظامی قاپوس معروف شد پرداخت.

امپریالیستها این بار کمانده‌ها و قوای زرخید را در چند نقطه در نزدیکی مرز منطقه شرقی با استفاده از هلیکوپتر و هوا- بیما برپاده کردند. نیروهای انگلیسی از این مراکز بود که حملات بیرحمانه و غیرانسانی خود را علیه غیرارتشیان و ارتش آزاد بیخشن توده‌های آغاز کردند. اما بزودی تعادل نیروها بفع انقلاب تغییر یافت و نیروهای انقلابی قسمت شرقی از موضع دفاعی خارج شده و از آخرماه اکتبر تا اوایل دسامبر موضع تهاجمی بخود گرفتند. نیرو- های انقلابی توانستند تلفات بسیار وسیعی را بدشمن مخصوصا نیروهای انگلیسی وارد سازند و دشمن را مجبور به تخلیه سسه مرکز بغرار زیر بنمایند:

- ۱- مرکز یور که در اوایل نوامبر بدست انقلابیون افتاد.
  - ۲- مرکز گزک و ب مرکز بد دولت.
  - ۳- مرکز آخر اواخر ماه دسامبر بدست انقلابیون افتاد.
- تنها در گزک و نیروهای انقلابی ۳۰ جسد بجا مانده از نیروهای فراری را کشف نمودند. مرکز بد دولت بعد از بیش از ۱۰۰ بار حمله توسط نیروهای انقلابی بدست انقلابیون افتاد. در مجموع در ماههای اکتبر، نوامبر و دسامبر ارتش آزاد بیخشن توده‌های میلیسیایی توده‌های در بیش از ۲۹۰ عملیات نظامی بحد قاپوس و اید- تن انگلیس شرکت نمودند. بالغ بر تعداد ۱۷۰ عملیات در قسمت شرقی، ۱۱۰ عملیات در قسمت مرکزی، ۲۰۰ عملیات در قسمت مغرب ( حوجه مینه ) و بیش از ۵۹ عملیات در قسمت غربی صورت گرفت. در جریان این مبارزات ۲۰۱۷ نفر از نیروی دشمن کشته و یا زخمی شد. ۱۱۰ افسر انگلیسی کشته و زخمی گردید و هواپیما ساقط و یک هواپیما آسیب دید و یک هلیکوپتر منهدم گردید. انقلاب ۳۰ و ۲۰ نفر مجروح داد.

دشمنان و دشمن برنامه حمله امپریالیستها با شکست شد - یدی روبرو گردید و فورا اوضاع در مسقط وخیم شد و دولت انگلیس برای اولین بار شرکت مستقیم نیروهای انگلیسی و کشته شدن تعدادی از ارتشیان را اعلان داشت.

قاپوس بن سعید بعد از این عملیات با کینه‌ای عمیق و خود را آماده کرد تا یکبار دیگر حملات شدیدی را علیه انقلاب بفرمده عمان تحت رهبری جبهه توده‌های برای رهایی عمان و خلیج عربی انجام دهد. اینبار حمله‌های خود را در اواخر بهار ۱۳۵۱ آغاز کرد. اینبار بازم نیروهای انگلیسی تحت فرماندهی گراهام بقتسمت حوجه مینه ( مغرب ) حملات شدیدی را آغاز کردند. با اینکه اینبار بمباران شدیدی صورت میگرفت مگر گراهام و نیروهای زرخیدش با مقاومت سرخشناه ارتش و میلیسیایی توده‌های روبرو شد- ند و اینبار نیروهای خود را متوجه مناطق جنوبی نموده بوشیانه ترین وجهی شهر حوف را در جمهوری دموکراتیک توده‌های یمن بمباران کردند. در بمباران طولانی این شهر که توسط نیروهای انگلیسی صورت گرفت ۱۷ انقلابی شهید و عده‌های مجروح گردیدند. اما در جواب باین بمباران وحشیانه و برگزاری و زودن - روزی آفراز انقلاب، نیروهای انقلابی در سطح وسیعی ضربات شدیدی را بر نیروهای دشمن وارد ساختند و نشان دادند که انقلاب دیرری نخواهد کشید که قاپوس و ارتجاعیون را در هم خواهد کوبید. انقلابیون در عرض مدت کوتاهی شهر عوف را بتصرف خود- یش درآوردند و بشهر تاکا و خیر سلاله که فقط ۳ کیلومتر با شهر

ساله، پایتخت ظفار، فاصله دارد حمله بردند. در ۱۹ ژوئیه بعد از محاصره شهر مرطبه ارتش آزاد بیخشن توده‌های بعد از آنها - رزات طولانی شهر را بتصرف خویش درآورد. نیروهای انقلابی وا- رد شهر شدند و شهر را از عناصر ارتجاعی پاک کرده و پرچم دوش- لت قاپوس را باین کشید و پرچم انقلاب را باهتزاز درآوردند. در این جریان بیش از ۱۲۵ سرباز و افسر کشته و مجروح گردیدند. اولین افسر اردنی بنام علی بن مور در این جنگ کشته شد و وضحت افسارگیهای انقلاب را در مورد همکاری پادشاه ارتجاعی اردن، حسین، با قاپوس باثبات رسانید. تصرف شهر مرطبه که مدت ۱۸۱ ساعت طول کشید، یکی از شدیدترین ضرباتی بود که انقلاب توانست به قاپوس و حکومت ارتجاعیش وارد سازد و اعتبار سیاسی قاپوس را لطمه دار ساخته و روحیه خلق را در مبارزه علیه قاپوس و امپریالیسم تقویت کرد. با تصرف این شهر عربستان سعودی برای اولین بار اقرار کرد که در عمان مبارزات انقلابی در جریان است و انقلابیون شهر مرطبه را بتصرف خویش درآوردند.

انقلاب با دادن ۳۰ شهید و ۳ زخمی که بدست نیروهای دشمن اسیر گردیدند ثابت کرد که تمام نقاط عمان در تیررس انقلاب بوده و انقلاب قدرت آنرا دارد که شهرها را بتصرف خویش درآورد. خبر آخرین شکست نظامی و سقوط شهر مرطبه حکومت سقا و واقعا مستأصل کرد. بهطریق هتوز هم وضع باثباتی ندارد. فورا قاپوس نیرخورده با مشورت لندن به برگاری سرکرد گراهام برداشت و اخیرا نزال اولر با جانشین او ساخته است. در حال حاضر به موقعیت موجود قاپوس نیز بیش از پیش متزلزل گردیده و احتمال بر- کاری او میخورد است.

برنامه آینده امپریالیستها و آینده انقلاب:

از آنجا که امپریالیستها مخصوصا امپریالیسم آمریکا از سیاست وارداتن نیروهای حلی در جنگها بکله اسلحه امیرسا- لیستی پیروی میکنند، اخیرا تعداد بیش از ۵۰۰ نفر از افسران و سربازان اردنی را روانه عمان داشته‌اند تا در آنجا علیه انقلاب رشد یابند و ظفار بچکنند. محمد عبداله امیر که روزی رئیس ارکان ارتش اردن بود و در سپتامبر سال ۱۹۷۰ علیه انقلابیون فلسطینی و خشیانه بیوش برد و در عمان با کمک از ۱۰۰۰ روز بیش از ۱۰۰۰ نفر را قتل کرد، امروز در عمان باصلاح سفیر دولت اردن ولی در حقیقت یکی از استراتژیست‌های ارتش عمان میباشند. امروز دستگاه جاسوسی عمان کاملا توسط دستگاه جاسوسی اردنی که خود بسا- زمان جاسوسی " سیا " وابسته است اداره میشود. اضافه بر این، حکومت مسقط از پشتیبانی حکومت ارتجاعی سعودی برخوردار است که آن نیز دست‌گامی از حکومت اردن ندارد.

اما از زمانیکه شاه از طرف امپریالیسم آمریکا و با توافق انگلستان به وانداری منطقه انتخاب گردید، و نیروهای آمریکا و انگلیس بر مبنای این سیاست جدید شمرک شده و فعالیت‌های آغاز کردند، این شاه است که باید بطور جدی در موارد " ضروری " به کمک قاپوس یا دیگر نیروهای ارتجاعی منطقه بشتابد و قاپوس را در سرکوب انقلاب توده‌های عمان و خلیج یاری کند. امروز قاپوس و بعد از شکست برنامه‌های قلابی رفورم و برنامه‌های سرکوب انقلاب- بیون، با نیروی عظیم و پرتوان توده‌های مسلح و جبهه توده‌های برای رهایی عمان و خلیج عربی در رأس آنها روبرو است. بدین خاطر محد رضاشاه فعالانه با ارتش مجهز بسلاحهای آمریکائی و انگلیسی که بقیمت جیاول بی حد و حصر نفت و فقر کامل مردم ایران تمام شده است، به کمک قاپوس شتافته است. اکنون چند یست که شاه، این سگ کیف امپریالیسم رده هزار نفر از نیروی نظامی خویش را دریا- بگاههای انگلیسی مستقر نموده و از این عده ۲۹۰۰ نفر را به سلاله، پایتخت ظفار، گسیل داشته است تا درگیر جنگی ضد انقلابی علیه شمسعدار انقلاب در منطقه خلیج گردند. هواپیماهای جنگی ارتش ارتجاعی ایران نیز بدست امپریالیسم آمریکا در ظفار مشغول سرکوب انقلابیون گردیده‌اند. برنامه امپریالیستها سخن در محال- صره انقلاب ظفرمند ظفار بوسئله ارتجاعیون عرب و رژیم ارتجاعی محد رضاشاه، که اکنون بازیکر اصلی در تلاشهای مذبحانه برای حفظ منافع امپریالیستها و سرکوب انقلاب در خلیج فارس است، میباشند.

انقلاب و رهبری آگاه آن در عرض بیش از هفت سال مبارزه سخت آبدیده شده است و روز بروز در حال رشد و ترقی است. رهبری آگاه انقلاب ظفرمند عمان و خلیج، با دیدی دراز مدت به انقلاب، به کار سیاسی در میان توده‌های زحمتکش عمان و خلیج پرداخته و انقلاب را با دادن شهیدای فراوان و از مراحل مختلف تکامل گذرانیده است و امروز که بحقیبم تکرم راه پر پیچ و خمی را بقیه در صحنه

متحد باد مبارزه خلقهای خاورمیانه و خلیج فارس علیه امپریالیسم آمریکا و سگان زنجیریش

انقلاب بد

آنها بیوقت اجرا گذارد. در این زمان رهبر جنبش مترقی راهبهای مختلفی را برای استحکام صفوف خود در پیش گرفت. با فعالیت انقلابیون جنبش ملی در میان کارگران نفت بحرین و قطر نفوذ کرد و به رشد آگاهی آنان پرداخت. در سال ۱۹۶۳ یک جنبش ضد امپریالیستی در قطر که بوسیله خود کارگران بوجود آمده بود، بخاطر ضعف رهبری نتوانست در مقابل سرکوب امپریالیسم انگلیس دوام بیاورد. اما این خود سرافراز نبوتی برای فعالیت انقلابی در بحرین بود که در سال ۱۹۶۵ بصورت کشتن عناصر ضد انقلابی و انفجار نقاط حساس صورت میپذیرفت. این بار نیز از آنجا که جنبش تا اندازه زیادی خود بخودی بود و رهبری و تشکیلات لازم با یک برنامه همه جانبه برای آگاه نمودن مردم و برپا داشتن مبارزات مسلحانه توده‌های وجود نداشت، این جنبش نیز مورد سرکوب قرار گرفت و شکست خورد.

در سالهای ۱۹۶۴-۱۹۶۵ عناصر آگاه جنبش از آنجا که مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی گذشته نتوانسته بود به نتیجه شخصی برسد و لزوم جمع‌بندی از فعالیتهای گذشته را احساس نمودند. این باعث شد که تجربیات مبارزات سالهای گذشته این منطقه جمع‌بندی شود. عناصر آگاه با اشتباهات گذشته پی ببرند و اهداف و سیاستهای شخصی برای پیش بردن انقلاب طرح شود. مهمترین جمع‌بندی این دوره این بود که انقلابیون میبایست انقلاب را در نقطه‌های آغاز کنند که دشمن در آنجا ضعیفتر از سایر نقاط بود و بقول معروف حلقه ضعیف دشمن را تشکیل میدهند. بدنبال این جمع‌بندی بود که بخش ظفار از "جنبش ملی عرب" لازم دید تا فعالیتهای وسیعی را در ظفار که ارتجاع و امپریالیسم در آنجا بسیار ضعیف بود آغاز کند. در نتیجه و این بخش خود را برای آغاز مبارزه مسلحانه در ظفار آماده کرد.

بدنبال این تصمیم تمام ظفارها که نقاط مختلف خلیج مشغول فعالیتهای انقلابی بودند از این نقطه خارج شده و در مناطق روستایی کوهستانی و شهرهای عمان مستقر گردیدند. رهبری این گروه خود را آماده میبند تا در یکی از شهرهای عمان کنگرهای برگزار کرده و با تعیین سیاستهای لازم و بررسی شرایط آغاز مبارزات مسلحانه را اعلام کند. در جریان تدارک این کنگره بود که رهبری در شهر هکی بنگاهان دستگیر شده و بزندان جلالی در شهر سقط فرستاده شدند. بقیه گروه و رهبری که در مناطق کوهستانی مستقر شده بودند، با تحلیل شرایط پیش آمده، اولین کنگره‌اش خود را در همان مناطق کوهستانی برگزار کردند. بدین ترتیب در ۹ ژوئن ۱۹۶۵ و ایجاد جبهه آزاد بیخشن ظفار و آغاز مبارزه مسلحانه اعلام گردید و مبارزات مسلحانه در روستا آغاز شد. در این زمان مسعود بن تیمور حکومت را در دست داشت و بخاطر اینکه حکومت بوسیده و کمینهای بود و حتی با کمک انگلیسها نمیتوانست کاری از پیش برد، جنبش نتوانست هر ریز صفوف خود را گسترش داده و در عرض مدت زمان کوتاهی توده‌های وسیعی را بشرکت در این مبارزه جلب کند.

در سال ۱۹۶۷ و با استقلال بین دوکراتیک و جنبش انقلابی ظفار از پشتیبانی و پشتیبانی وسیعی برخوردار میشود. هم چنین جمهوری توده‌های چین کمک‌های بسیار مهمی به انقلابی-کند. در این زمان انقلاب رشد بیشتری میکند اما دامنه آن هم چنان به ظفار که بخشی از عمان است محدود میماند. در ضمن برخی از کادرها و عناصر داخل جبهه که در طول مبارزات سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۷ رشد یافته بودند، به مارکسیسم-لنینیسم گرایش پیدا میکنند و بدین ترتیب مارکسیسم-لنینیسم و مطالبات انقلابی مارکسیستی بین کادرها متداول میشود. از این زمان و اشکالاتی برای جلوگیری از شرکت عناصر طرفدار مارکسیسم-لنینیسم در رهبری "جبهه" ممتنعاً ایجاد میگردد. اما عناصر مارکسیست-لنینیست و چپ با پیروی از مبنی توده‌های راه اصولی را انتخاب کردند و به بیشتر فعالیتهای خود را در میان پایه‌های سازمانی متمرکز مینمایند و با اینکار آگاهی جدیدی را میان مبارزین برده و بار-تقای سطح آنان کمک میکند و جمع‌بندی از فعالیتهای مثبت و منفی "جبهه" میبرازند. در سال ۱۹۶۷ و در نتیجه درخواست پایه‌های سازمانی توفیق بعمل میآید تا کنگره‌ای گذاشته شود. عناصر و کادره‌های مارکسیست-لنینیست و چپ خود را از لحاظ سیاسی برای شرکت در این کنگره آماده مینمایند. این کنگره در سپتامبر ۱۹۶۸ در بحرین برای مدت ۲ ریز تشکیل شد. طولانی بودن کنگره بدین خاطر بود که نیروهای دشمن به نواحی اطراف کنگره حمله میبردند و کنگره اجباراً کار خود را متوقف ساخته بدفع حمله دشمن میبرد.

کنگره بحرین از لحاظ سیاسی اهمیت فوق العاده‌ای در زندگی و پیشرفت انقلاب عمان و خلیج داشت. این کنگره رهبری جدیدی را انتخاب کرد که ترکیب آنرا عناصر مارکسیست-لنینیست و چپ و عناصر ملی تشکیل میدادند. این بزرگترین دستاورد کنگره منور بود. این کنگره از استراتژی قدیمی مبنی بر مبارزه برای آزادی ظفار انتقاد کرد و استراتژی جدید را که مبارزه بخاطر آزادی عمان و منطقه خلیج بود مطرح و اسم جبهه را از "جبهه آزاد بیخشن ظفار" به "جبهه توده‌های برای رهائی خلیج اشغال شده عربی" تغییر داد. در این کنگره تصمیم گرفته شد تا ارتش آزاد بیخشن توده‌های ملیسیای توده‌های ایجاد شود و از لحاظ تئوریک "تئوری سوسیال-لیستی علمی" را در جبهه جدید رایج و بخاطر رشد تئوری آن در دستور کار سازمان قرار گیرد. از اینجا بود که رابطه با توده‌ها بر اساس مبنی نوین تعیین گردید. کنگره‌اش یافت. بدنبال کنگره و کار سیاسی میان ارتش آزاد بیخشن توده‌های و ملیسیای توده‌های و توده‌های مردم آغاز گردید. این کنگره توجهی ایکد شرکت زسان در جنبش انقلابی مذبذول داشت. در ضمن کنگره بحرین به امر وحدت نیروهای ملی منطقه در شرایطی که جنبش در سطح خلیج در حال منفرد شدن از یکدیگر بود توجه نمود و لزوم برقراری تماس با بعضی از گروه‌هایی که به مارکسیسم-لنینیسم گرایش پیدا کرده بودند و سایر گروه‌های ضد امپریالیست را در دستور کار قرار داد. در عرض سالهای ۶۸-۷۱ انقلاب در عمان و در ظفار تحت رهبری جدید و پیشرفته‌های بازم بیشتر نمود و استعمارگران انگلیسی و عاجز از تغییر شرایط، مسعود بن تیمور را از کار برکنار و پسرش قابوس را مسئول سرکوب انقلاب گردانیدند. اما انقلاب روز بروز قویتر گردید و ما آنرا در بخش آینده توضیح خواهیم داد.

در ۹ ژوئن ۱۹۷۱ مسعودین کنگره جبهه توده‌های برای رهائی خلیج اشغال شده عربی در راخویت تشکیل گردید تا پیشرفتهای گذشته را جمع‌بندی و برای شرایط جدید انقلاب و منطقه سیاست های لازم تعیین کند. از مقدمه بیانیه این سازمان که بنا-سبت تشکیل کمیونیت صادر شده است چنین میخوانیم: "مردم ما در جریان شدیدترین مبارزاتشان علیه امپریالیسم و ارتجاع و بیوسته به پیروزیهای اعجاب انگیزی دست یافته و شکست‌های شدیدی در دشمنان وارد ساخته و تمام نقشه‌های آنان را در مورد تقویت وحدت توده‌های انقلابی و ترک انقلاب مسلحانه درهم شکستند... امروز امپریالیستها و ارتجاعین زیر ضربات مردم جسور ما آخرین نفس‌های خود را میکشند... جهان بینی طبقه کارگر، و تئوریک در توده‌های وسیعی از کارگران و دهقانان فقیر بخش میشود، بنابراین تمام نقشه‌های استعمارگران و طرهای آنان و رژیمهای وابسته به امپریالیسم و فاسادسیونهای وابسته را درهم خواهد کوبید."

بعداً و بیانیه منور و مصوبات کنگره را در سطح ملی در ۱ نکته خلاصه میکند که خلاصه شده آنرا برای آشنائی بیشتر با سیاستهای موجود در جبهه توده‌های ذکر میکنیم:

- ۱- جبهه توده‌های برای رهائی خلیج اشغال شده عربی بنا بر سوسین کنگره، تشکیل یک حزب انقلابی را برای رهبری انقلاب در تمام مراحل تکاملی آن ضروری تشخیص میدهند. این حزب "خود توسط تئوریهای اساسی و علمی مارکسیستی-لنینیستی هدایت خواهد شد." این حزب برای خدمت با اهداف و منافع وسیعترین توده‌های زحمتکشان جامعه میبایست.
- ۲- سوسین کنگره جبهه توده‌های برای رهائی خلیج اشغال شده عربی تأیید و تأکید میکند که در شرایط کوبنی خلیج اشغال شده و مسائلی که در این منطقه اتفاق میافتد "وظیفه مرکزی این مرحله اینستکه مبارزات توده‌های مسلحانه را وسعت داده و بر تعداد آن تفکده‌ها مبنی بیافزاییم."
- ۳- سوسین کنگره "لزوم فعالیت جدی و فوری را بسرای وحدت بخشیدن در نیروهای ملی در منطقه" تأیید میکند.
- ۴- سوسین کنگره قرار زبر را تصویب میکند: "مصوبه سوسین کنگره برای انتقال تمام زمین‌ها در سرزمین آزاد شده مالکیت مردم"
- ۵- سوسین کنگره تصویب میکند که "تمام تقاییر برده‌داری منسوخ شده و قانوناً مالکیت انسان بوسیله انسان در تمام مناطق روستائی ممتوع میشود."
- ۶- سوسین کنگره تصویب میکند که بخاطر توسعه انقلاب و یافتن طرق صحیحی برای حل مسائل و مشکلات توده‌ها و نظم بخشیدن به زندگی آنها و شوراها توده‌های در تمام مناطق آزاد شده تشکیل گردد.

کنگره راخویت شرایط موجود در منطقه خلیج و انقلاب عمان را تحلیل نموده و بلزوم حزب و وحدت نیروهای انقلابی و

گسترش داشته مبارزه و ایجاد شوراها توده‌های بعنوان مسائل این مرحله اشاره مینماید.

در ژوئن سال ۱۹۷۰، مبارزات مسلحانه در شمال عمان تحت رهبری سازمان انقلابی دیگری بنام "جبهه دوکراتیک برای رهائی عمان" آغاز گردید که بخاطر بعضی اشتباهات موجود بعد از مدتی این مبارزات رو بسکون گذارد. رهبری این جنبش در مورد شکست مبارزات سال ۱۹۷۰ از خود انتقاد کرد و بر مبنای تصمیمات کنگره ۲ و ۳ و توافق این سازمان همکاری این دو سازمان وسخت بیشتری یافت. تا اینکه بالاخره دو سازمان "جبهه توده‌های برای رهائی خلیج اشغال شده عربی" و "جبهه دوکراتیک برای رهائی عمان" در دسامبر ۱۹۷۱ وحدت تشکیلاتی و سیاسی نمودند و در کنگره اهلیش سازمان واحدی را بنام "جبهه توده‌های برای رهائی عمان و خلیج عربی" تشکیل دادند. بدین ترتیب دو بزرگترین سازمان در منطقه عمان و خلیج با یکدیگر وحدت یافتند و بدین صورت قدمی اساسی در جهت وحدت نیروهای انقلابی در یک جبهه واحد، وسیع برای مقابله با نیروهای ارتجاعی دشمن برداشته شد. در حال حاضر تماس بین این سازمان و سایر سازمانها و گروه‌های منطقه با سرعت بیشتری دنبال میشود.

کنگره اهلیش که در دسامبر ۱۹۷۱ تشکیل شد کنگره‌ای بود که مصوبات کنگره راخویت را با تغییراتی جزئی بتصویب رسانید. (مصوبات کنگره اهلیش عیناً بعنوان ضمیمه این مقاله در زیر میآید) در این کنگره دو سازمان بحدت تشکیلاتی و سیاسی رسیده و رهبری مشترکی انتخاب نمودند. در حال حاضر جبهه توده‌های برای رهائی عمان و خلیج عربی آزادی منطقه وسیعی را که از مرزهای جنوبی عمان آغاز شده تا مرز جنوب کویت ادامه میآید در دستور کار خود قرار داده است. این منطقه شامل عمان، اتحادیه اعراب نشین‌های عرب، بحرین و قطر میباشند. کنگره اهلیش دشمنان انقلاب را امپریالیسم، ارتجاع عرب و ارتجاع ایران مشخص نموده و بدین ترتیب به موضعی که در گذشته دست یافته است. در ضمن برنامه انقلاب دوکراتیک نوین را در دستور کار خود قرار داده است.

۳- مناطق آزاد شده در ظفار و فعالیتهای انقلابی

این سازمان در سراسر خلیج امروزه انقلاب مسلحانه توده‌ای تحت رهبری آگاه خود توطئه است. منطقه وسیعی از روستاهای کوهستانی و جلگه‌های ظفار را از وجود ارتجاعین و امپریالیستها پاک ساخته و در نتیجه تبدیل به منطقه آزاد شده مینماید. این منطقه شامل قسمت است که همگی بیکدیگر مربوطند. این قسمت بنام قسمت شرقی و قسمت غربی و قسمت مرکزی و قسمت معبر (هوجه مینه) معروف هستند. جمعیت منطقه آزاد شده بر بیش از ۲۵۰۰۰ نفر بالغ میشود. سازمان اداره کننده هر محل در منطقه آزاد شده شامل یک نفر عضو ارتش آزاد بیخشن توده‌های و یک نفر از ملیسیای توده‌های و یک نفر اداره مناطق آزاد شده است. در این مناطق قوانین حکومت عمان اعمال نمیشود، بلکه قوانین توده‌های است که از طرف رهبری انقلاب بخاطر اهداف انقلاب و منافع زحمتکشان تعیین گردید. ماست. برای مثال و کمیته رفاهی را میتوان نام برد که هر ساله در هنگام کشت به تقسیم زمین بین کشاورزان و تقسیم دانه و سایر کمکها میبرد. در راه با سواد کردن مردم در مناطق آزاد شده فعالیت زیادی صورت گرفته و در آینده نیز بایستی صورت گیرد. امروز بیش از ۷۵٪ ارتش آزاد بیخشن توده‌های از خواندن و نوشتن بهره‌مندند و مراکز مبارزه با بیسوادی در روستاها برقرار است. از آنجا که در منطقه آزاد شده تعداد دکتراهای متخصص بسیار کم است و انقلاب با اتکا به نیروی خویش تعدادی از افراد با استعداد را برای دوره‌های کوتاه بکشورهای مختلف فرستاد و در مدت کوتاهی تعداد کمک دکتراها رو به افزایش گذاشت. امروز این کمک دکترا قسمت اعظم نیازهای بهداشتی و پزشکی منطقه آزاد شده را برآورده میسازند.

توجه

جزیره زیر جدیداً انتشار یافت:

"آنچه در برابر ماست"

آدرس ما:

BBC  
P.O. BOX 268  
2700 BRONSHØJ  
DENMARK

# انقلاب در عمان و خلیج

## بیگفتار:

انقلاب ظفرمند ظفار تحت رهبری انقلابی جبهه توده‌های برای رهایی عمان و خلیج عربی کامیاب بزرگی در راه برانداختن نفوذ و سلطه استعمارگران و قدرت ارتجاعیون در منطقه عمان و خلیج برداشته است. اکنون بعد از پیروزیهایی که اخیراً نصیب انقلاب گردیده، ارتجاعیون عمان و عرب در مانده از مقابله با نیروی عظیم توده‌های مسلح سلاح نظامی و اندیشه‌های انقلابی، دست بدامان امپریالیسم آمریکا یازیده‌اند تا با اعزام زاندارم منطقه‌ایشان محدود شاهانه، همک‌ آنها بشتابد. تحلیل سفر اخیر توبنی باسیران تنها از این زاویه می‌تواند صورت پذیرد. فعالیت انقلابی وسیع جبهه توده‌های برای رهایی عمان و خلیج عربی در عمان و سایر نقاط خلیج بدون شک در پیشبرد انقلاب در مجموع خاورمیانه و خصوصاً ایران بسیار مؤثر است. مخصوصاً شاه، این نوکر شماره ۱ امپریالیسم در منطقه خلیج، از فکر انقلاب توده‌های ظفار بسیار خشنک و هراسان شده است و سعی دارد تا گر با کمیل ارتش پوسیده خود بدانجا بتواند جرح انقلاب را که بدنه‌است با سرعت و تحرک بسیار در حال پیشرفت است از حرکت بازدارد. کاری که از عهده ارتجاعیون عرب منطقه و نیروهای انگلیسی در عرض چند سال ما خفته نبود و در سنگ زنجیری امپریالیسم آمریکا، شاه و حسین پادشاه اردن و میخواستند انجام دهند.

تأسفانه شناخت بسیار محدود جنبش ما از انقلاب ظفار و عمان و سازمان هدایت کننده آن - جبهه توده‌های برای رهایی عمان و خلیج عربی - باعث شده است که انقلابیون مین ما کمتر از تجربیات غنی و سیاست‌های صحیحی که در جریان انقلاب ظفار در مبارزه با دشمن و در بسج و تنگی توده‌های مردم و رشد دلی خلی سازمان پیش گرفته شده و می‌شود، سود برند. در نتیجه، توده‌های مردم ما از پیشرفت‌ها و دستاوردهای براهیت انقلاب برادران عرب‌شان در عمان و منطقه خلیج فارس ناگناه مانده‌اند. این وظیفه ما و تمام انقلابیون ایران است که به تبلیغ لزوم پشتیبانی از انقلاب برداشته در عین حال سیاست‌های امپریالیسم و ارتجاع منطقه و مخصوصاً شاه خائن و ضد انقلابی در موربا این انقلاب افشا نمایند. ما در زیر هر پنج قسمت به توضیح مختصر شرایط اجتماعی و سیاسی عمان و خلیج و رشد انقلاب و ضعف و پوسیدگی ضد انقلاب خواهیم پرداخت.

**۱- ساختمان جامعه در عمان و وضع طبقاتی مردم عمان در شرقی ترین بخش شبه جزیره عربستان قرار دارد.** که از شمال بدریای عمان و از شرق بدریای عرب، از مغرب به عربستان سعودی و از جنوب به جمهوری مورگانیک توده‌های مین محدود میشود. کشور عمان بین ۵/۵ تا ۲ میلیون نفر جمعیت دارد که اکثر روستائین میباشند. بدین علت ما توجه بیشتری بوضع روستاها خواهیم نمود. برای اینکه روستاهای عمان را بهتر شناختن باید آنها را بدو دسته تقسیم کرد. این دو دسته اساساً متفاوت بوده و هر کدام ساختمان بخصوصی دارند. دسته اول را روستاهای جلگه‌ای و دسته دوم را روستاهای کوهستانی تشکیل میدهند. روستاهای جلگه‌ای در مناطق ساحلی عمان و در کار شهرها قرار دارند. در روستاهای جلگه‌ای فتورالیسم شکل متداول مالکیت و استعمار دهقانان است. در اینجا زمین بقدر زیاد توسط طبقات حاکم تصاحب شده است. مثلاً خانواده ابو سعید که فعلاً در عمان حکومت را در دست دارند و در این منطقه طق زمینهای وسیعی را در اختیار داشته هزاران دهقان عمانی را بدست استعمار میکنند.

بخش دیگر روستاهای عمان را همانطور که گفته شد روستاهای کوهستانی تشکیل میدهند. زندگی توده مردم در این روستاها تقریباً تماماً به کلداری وابسته است. بعبارت دیگر اقتصاد جامعه در این نقاط مبتنی بر کلداری است و تنها وسیله تولید را اختام تشکیل میدهند و دارای مختصات زندگی ایلی یا عشیرتی است. میتوان گفت که در این مناطق، بخاطر زندگی مردم در این ایلیها و روابط خاص فتودالی پدرسالاری - ایلی حکمفرما است. بخاطر شکل تکامل نیافته تولید در این نقاط تفاوت فاحشی در مالکیت افراد وجود ندارد و ولی با اینکه در میان ایلیها و در هر ایلی شخص شیخ‌ها و یا رؤسای قبایل از موقعیت متاثری برخوردار دارند و خود و خانواده‌شان از زندگی بهتری بهره مندند. و با اینکه تصاحب زمین وجود ندارد و ایلی قوتی همیشه از مناطقی

وسیعتر و بهتر برای کلداری استفاده میکند و اجازه میدهد که سایر ایلی‌ها از آن زمین استفاده کنند. در روستاهای کوهستانی، زنان عموماً مانند مردان مقدار زیادی وسایل تولید را در تصاحب دارند. بعضی اوقات در چهارچوب یک خانواده می‌توان زن را پیدا کرد که حتی تعداد بیشتری از احشام را نسبت بشوهرش در اختیار دارد. در بعضی موارد، در حالیکه زن چیزی در تصاحب خود دارد مرد چیزی در تصاحب ندارد و انگای خانواده کاملاً بپوشی مادر است. زنان در روستاهای کوهستانی عمان، که شامل اکثر مناطق ظفار نیز میگردد، به خاطر شرکتشان در تصاحب وسائل تولید و در امر تولید، از بسیاری از محدودیت‌هایی که در شهرهای عمان و منطقه خلیج وجود دارد، آزادند. در این جا زن یک موقعیت اجتماعی بهتری دارد. برای مثال زنان این روستاهای ظفار دچار محدودیتها و فتودالی گسته نقتن را در جامعه فتح کرده و شادابی زن را از بین برده و شخصیت او را تضعیف نموده و او را برندان شدن در خانه محکوم گردانیده نیست. مثلاً چادر و منسوجات تصاحب دخترها با پسرها و تفکر اینکه زن بعنوان یک شیخ به شخصیت مرد وابسته است مرسوم نیست. اساساً میتوان گفت که در اینجا بطور نسبی آزادی از فتود سنتی و برتری مطلق مردان بر زنان وجود دارد. باید گفت که جبهه توده‌های برای رهایی عمان و خلیج عربی توجه بسیاری با شرکت زنان در انقلاب معطوف داشته و بخاطر شرایط اجتماعی موجود و توجه سیاسی سازمان رهبری کننده انقلاب، زنان روستاهای کوهستانی از شرکت کنندگان و پشتیبانان انقلاب هستند.

شهرها در عمان عموماً کوچک‌اند و متکی به روستاها و پایه کسورهای خارجی تولید صنعتی بخاطر نفوذ فتودالی امپریالیسم و حکومت فتودالی سعید بن تیمور، پسر قایوس، هنوز گسترش نیافته است. شهر مسقط پایتخت عمان و شهر سلاله پایتخت منطقه ظفار و شهر بزرگ عمان را تشکیل میدهند. شهرها مراکز جمع‌استعمار کران، ارتجاعیون و ادراجات دولتی است. نقطه‌ایست که طبقات حاکم عمان و امپریالیستها با هم ملاقات میکنند. نیروی عده امپریالیستی در عمان امپریالیسم انگلیسی - باشد. امپریالیستهای آمریکایی، فرانسوی و آلمانی نیز دارای نفوذی میباشند. امپریالیستهای انگلیسی از زمانیکه در عمان بطور کامل مستقر شدند رابطه بسیار نزدیکی با شیخ و فتودالها برقرار نمودند و با فتودالی آنان و ایجاد اختلافاتی میان فتودالی خود را مستحکم می‌نمودند. با کشف و استخراج نفت در سال ۱۹۶۰ اهمیت عمان برای امپریالیستها افزون گشت و بدین خاطر سیاست تقویت ارتجاعیون سرسپرده شدیدتر اجرا گردید. امروز در عمان از صادرات نفت بین ۴ تا ۵ میلیون لیره استرلینگ (در حدود یک میلیارد تومان) در سال است که تا اکنون این مقدار پول نتوانسته کوچکترین تغییری در زندگی مردم عمان بوجود آورد. این پول کلاً در اختیار خانواده‌های معروف، بین رؤسای ایلی‌های که از حکومت مرکزی پشتیبانی میکنند، بخش میشود. در حال حاضر جامعه عمان اختلافاتی از جامعه ایلی - جوانی و کنابریزی با روابط فتودالی و نیمه فتودالی است که منتهی بدست نفوذ و سلطه امپریالیسم قرار دارد. در عمان، طبقات را چنین میشود تقسیم کرد که کارگرانیکه بتازگی در جامعه در حال بود - جوانان فقیر و ماهیگیران و سران و بردگان و مغازه‌داران کوچک در شهرها و بویژوی کوچک و توده وسیع دهقانان و غیره جموع طبقات و انتشار انقلابی را تشکیل میدهند. بویژوی کیمزاد و فتودالها و شیخ که عده قلیلی را تشکیل میدهند در صف ضد انقلابند. طبقات حاکم را این ارتجاعیون تشکیل میدهند. بعضی از شیخ از حکومت مسقط فرمانبرداری نمیکند و خود در منطقه کوچکی قدرت را بدست گرفته‌اند. در ضمن با شیخ و رؤسای قبیل بر سر دامن تعداد کافی از جوانان برای سربازی و با گرفتن مالیات بیشتر از مردم غالباً اختلافاتی رخ میدهد که برخی از شیخ را پشتیبانی گذرا از انقلاب و امیدارد.

خانواده این سعید اکنون حکومت را در دست دارد. سعید بن تیمور از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۷۰ در رأس حکومت بود. ولی از آنجایکه او در طول سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۷۰ نتوانست از رشد انقلاب ظفار جلوگیری کند از طرف امپریالیسم عزل شد و پسرش قایوس بن سعید بر سر کار نشست. امروز همین قایوس است که قدرت پدرش مبتلا شده و دست بدامان امپریالیسم آمریکا و محدود شاه شده است.

**۲- رشد جنبش در مناطق مختلف خلیج و عمان و آغاز انقلاب ظفار در سال ۱۹۶۵**  
امروز فعالیت انقلابی در اکثر نقاط خلیج و عمان انجام می

گرد و مخصوصاً انقلاب در عمان تحت رهبری جبهه توده‌های برای رهایی عمان و خلیج عربی بطرح پالاتری تکامل یافته است. امروز منطقه وسیعی از ظفار به منطقه آزاد شده تبدیل گردیده است. از آنجا که انقلاب در عمان و خلیج کاملاً بهم وابسته بوده و هست تاریخچه‌های مختصر از جنبش در خلیج و رابطه آن با انقلاب عمان ذکر خواهیم کرد و بعد بروسه رشد "جنبه" خواهیم پرداخت. جنبش ضد امپریالیستی در خلیج فارس همزمان با کشف نفت و گسترش فتودالی کارگران نفت و رویش بویژوی کوچک در سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۷ رشد نمود. در این زمان، گروه‌های سیاسی در نظر داشتند با مبارزات خویش شرایط جدیدی را بوجود آورند. شرایط خارجی در آن زمان، یکی رشد جنبش ضد استعماری ضد صهیونیستی فلسطين بود و دیگری رشد جنبش آزادخواهی و ضد استعماری هندوستان که خلق‌های این منطقه نوید زندگی بهتری را میداد. اما خواستهای ضد امپریالیستی مردم در تضاد کامل با خواست شیخ‌ها و حکومت‌های ارتجاعی بود و جنبش و مجاهدات مردم برای نشان دادن نفرتشان از استعمار و انتشار از طرف ارتجاعیون و امپریالیستها بدست سرکوب میشد. جنبش ضد امپریالیستی در بحین همزمان با پیدا شدن نفت آغاز گردید. اما در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۴ (۱۳۳۲-۱۳۳۳) بود که جنبش در بحین شکل جدیدی بخود گرفت. در این زمان، تظاهرات و نمایشهای وسیعی صورت میگرفت که باعث تحریک زیاد مردم میشد. اما این جنبش دارای سیاست انقلابی نبود و خواست‌های آن بیشتر رفرومیستی بودند. این حرکت وسیع خلق توسط ارتجاعیون بحین و نیروهای امپریالیستی شدیداً سرکوب شد. این سرکوب بدین طریق صورت گرفت که با قهر ضد انقلابی توده‌ها را از حرکت بازنگه‌داشته و همزمان با آن با رهبری از در سازش درآوردند. در نتیجه، رهبری نتوانست خلق را برای برخورد خصمانه بدست آماده ساخته او را هدایت کند. حکام و استعمارگران انگلیسی با اینجاسد رابطه با رهبری و تفرقه اندازی در جنبش این حرکت عظیم را کمک تضعیف نموده و بالاخره از بین بردند.

اما نتیجه مبارزات این دوره این بود که آگاهی سیاسی مردم رشد نمود و آنان در پیبردن جنبش نمم تر از گذشته شدند. در نتیجه، بعد از شکست جنبش سازمان‌های در بحین و سایر نواحی خلیج بوجود آمدند که بعضی از آنها به مارکسیسم-لنینیسم گرایش داشتند. بقایای جنبش بحین کم کم بسایر نقاط خلیج که تحت تسلط امپریالیسم انگلیسی و ارتجاعیون عرب بود، رخنه کرد. یکی از این نقاط کویت بود. این همزمان بود با آغاز فعالیت‌های سازمان "جنبش ملی عرب" که جنبشی ناسیونالیستی بود و در اکثر کشورهای عربی نفوذ داشت. در نتیجه فعالیت انقلابی بین در این مناطق رشد نمود.

بعد از کشف نفت در عمان شرایط جدیدی در آنجا ایجاد گردید. این بخاطر توجه بیشتر امپریالیسم انگلیسی به عمان و کوشش، امپریالیسم آمریکا برای رخنه در عمان بود که باعث اختلافاتی بین انگلیس و آمریکا برای غارت نفت شد. در این زمان، حاکم عمان که از منافع انگلیسی پشتیبانی کامل مینمود از طرف مردم همزمان دستنشانده انگلیس شناخته شده بود و این شرایط مناسبی برای جنبش امام غالب بود که در عین حال جنبشی بود مذهبی و دایره رای شعارهای ضد امپریالیستی. امام غالب مردم را به مبارزات مسلحانه برای طرد استعمار از عمان دعوت میکرد و مردم با شرکت وسیع خود پشتیبانی خود را از این جنبش نشان میدادند. از این زمان مبارزات مسلحانه در عمان آوج میگرفت و خبر آن در تمام نقاط خلیج بخش میشود. در سالهای ۱۹۵۷-۱۹۵۷ که این مبارزات مسلحانه ادامه داشت، امپریالیسم آمریکا از طریق عربستان سعودی به امام غالب کمک مینمود و او را برای مقابله با حکومت مسقط تقویت میکرد. بعد از کشف مدتی، امپریالیستهای انگلیسی از رشد انقلاب تأثیر آن بروی جنبش در سایر نقاط خلیج آگاه شدند و با قوت امپریالیسم آمریکا از این جریان و آمریکا و انگلیس ضد امپریالیسم این جنبش برداشتند. در سال ۱۹۵۷، آمریکا از عربستان سعودی درخواست تا به پشتیبانی از امام غالب خاتمه دهد. در نتیجه در سال ۱۹۵۷، جنبش فوق بخاطر نداشتن یک رهبری یا دید علی به اینکه از طرف توده‌ها پشتیبانی میشد، دچار شکست شد. بدنبال آن، عده زیادی از مبارزین مجبور بترک عمان شدند و جنبش در عمان تقریباً خاتمه یافت.

این افراد در منطقه خلیج بسیار سازمان‌های ملی پیوستند و در نتیجه، جنبش ضد امپریالیستی در بحین و کویت تقویت گردید. درست بخاطر رشد جنبش کویت بود که امپریالیسم انگلیسی برننامه "انطی" "استقلال" به کویت را طرح ریزی کرد و در سال ۱۹۶۲، بقیه در صفحه ۲

## پیروز باد جنگ انقلابی خلق ظفار - مشعلدار جنبشهای ضد استعماری خلیج